

لاله های روئیده در جهنم

فرزاد جاسمی

پانیز ۱۳۸۳

تقدیم به کودکان وطنم
به یاد کودکان معصوم پاکدشت و قیام دشت

لاله های روئیده در جهنم
فرزاد جاسمی
پائیز ۱۳۸۳
عکس ها: شیما قره ملک لو
تعداد صفحه: ۴۷

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر رعایت حقوق ویژه ی کودکان و حمایت همه جانبه و گسترده از آنان تاکید فراوانی شده است. می دانیم که خانواده واحد ساختاری جوامع بشری و محل رشد و نمو و پرورش کودکان است. مکانی که در آن شخصیت کودک شکل می گیرد و بالنده می شود. کودکان برای شکوفائی و رشد مناسب خود، نیاز به داشتن خانواده ای دارند که سرشار از تقاهم و احترام متقابل، عشق و محبت، صفا و صمیمیت و همبستگی و تعاون مشترک باشد. زیرا کودکان در کوچکترین واحد جامعه که همانا خانواده باشد، برای فردای جامعه و اداره ی آینده ی آن تربیت می شوند. تربیتی که می بایست توأم با آزادیخواهی، شخصیت، صلح جو، با فرهنگ و غیره باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۲۳ و ۲۴)، میثاق جهانی برای حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (ماده ۴۰)، قرار داد ژنو در سال ۱۹۲۴ میلادی در باره ی حقوق کودکان، میثاق مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بیستم نوامبر ۱۹۵۹ میلادی در باره رعایت حقوق کودکان، و دیگر مصوبات تشکلهای سازمانهای بین المللی مدافع حقوق کودکان، بر این باورند که کودک به دلیل عدم رشد و بلوغ جسمی و روانی خود، نیازمند حمایت ویژه حقوق پیش و پس از تولد است. بر اساس این مصوبات و میثاق های سازمانهای بین المللی در باره ی تعیین حداقل سن و تعیین شرایط مجازات های کودکان و حمایت های بشر دوستانه از اقتل

آسیب پذیر جامعه، یعنی زنان و کودکان در دوران جنگ و درگیریهای مسلحانه، و شرایط نابهنجار جوامع بشری که حقوق زنان و کودکان را به شدت مورد تعرض و دست اندازی قرار می دهد، در تاریخ بیستم نوامبر ۱۹۸۹ میلادی پیمان نامه ای به منظور حفظ و رعایت حقوق کودکان به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که با توجه به شرایط جامعه و وضعیت نابهنجار کودکان و آینده سازان میهنمان موادی از آن را یاد آوری می نمایم.



ماده یکم پیمان، کودک را چنین تعریف می کند:
« مطابق این پیمان نامه، یک کودک، انسانی است که به سن هیجده سالگی نرسیده، مگر اینکه سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشورهای مربوطه زودتر تعیین شده باشد.»

در پاراگراف یکم ماده ی سوم آمده است:
« در انجام هر اقدامی که به نوعی به کودک مربوط می شود، چه در بخش عمومی، خصوصی، اداری، غیر اداری و یا هر بخش دیگری، رعایت نفع و تامین سلامت کودک بر سایر مسائل تقدم دارد . »
و در پاراگراف دوم، همه حکومت های عضو پیمان به رعایت حقوق والدین یا سرپرستان کودکان موظف می شوند و از آنان خواسته می شود تا در راه احقاق حقوق کودکان اقدام های حقوقی و قانونی را به عمل آورند.

ماده ی چهارم پیمان، ضمن موظف نمودن حکومت های عضو به اجرای مفاد آن، از آنان می خواهد تا اقدام های ضروری و مناسب قانونی و اداری را به عمل آورند و با توجه به حقوق و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تا آخرین حد ممکن از همه ی منابع موجود ملی خود و در صورت نیاز بین المللی و فرا منطقه ای استفاده نمایند.

ماده ی نهم در باره جدائی کودک از پدر و مادر تصریح می کند: حکومت های امضا کننده این پیمان متعهد می شوند که یک کودک برخلاف میل پدر و مادر از آنها جدا نمی شود مگر اینکه بر طبق قوانین موجود ثابت شود که جدایی به نفع کودک و ضروری است. مثلاً وقتی کودک مورد سوء استفاده قرار گیرد یا سهل انگارانه با او رفتار شود و یا در حالتی که پدر و مادر از هم طلاق گرفته و جدا از هم زندگی کنند. که در آن صورت تکلیف اقامت کودک باید روشن شود

در موقع اجرای بند یک این ماده، باید امکان شرکت همه ی افراد مربوطه در تصمیم گیری جهت روشن شدن وضعیت کودک را فراهم آورد.

۳ - حکومت ها موظفند که حق کودک مبنی بر تماس شخصی و مستقیم با پدر و مادر را در زمانی که آنها از هم جدا شده اند، فراهم کنند مگر اینکه این عمل با منافع کودک در تضاد باشد.

۴ - هرگاه جدایی نتیجه اقدام حکومت باشد، مثلاً: زندان، تبعید و یا مرگ یکی از والدین یا هر دو آنها و یا مرگ کودک (مرگ به هر علتی که باشد)، تعیین کننده آن است که شخص در هنگام مرگ، به نوعی در اسارت و زندان حکومت بوده است. (حکومت امضا کننده این پیمان نامه موظف است بر پایه درخواست والدین یا کودک و یا سرپرست قانونی او، اطلاعات لازم را در مورد محل شخص غایب در اختیار این افراد قرار دهد، مگر اینکه این عمل به نفع کودک نباشد و به او زیان برساند). حکومت ها اطمینان می دهند که افراد با تقاضای چنین درخواستی، از طرف حکومت در خطر قرار نمی گیرند.

در پاراگراف اول ماده یازدهم پیمان تصریح شده است:

« حکومت های عضو پیمان، جهت مبارزه با انتقال و اقامت غیرقانونی کودکان به خارج از کشور، اقدام لازم را می نمایند. ».

ماده ی نوزدهم پیمان در باره ی حمایت کودکان در برابر سوءاستفاده تصریح می کند:

- ۱ - حکومت‌ها با تکیه بر تمام امکانات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی، کودک را در مقابل هر شیوه و روشی از رفتار سهل‌انگارانه با آنها، از قبیل سوء استفاده جنسی و تجاوز جسمی یا روانی، حمایت می‌کنند.
- ۲ - اقدامات حمایتی حکومت‌ها، باید با اجرای روش‌ها و برنامه‌های اجتماعی همراه باشد. به نحوی که برای کشف و پیش‌گیری از این نوع جرایم نسبت به کودک موثر باشند. همچنین درمان آسیب وارده بر کودک و کمک به والدین و یا سرپرست در رابطه با سوء استفاده‌های مندرج در بند یکم این ماده بر عهده‌ی حکومت‌هاست.
- در بندهای یکم و دوم ماده بیستم پیمان آمده است:
- ۱ - کودکی که بطور موقت یا دائم از کانون خانواده محروم شده، یا به دلیل نفع خودش باید محیط خانواده را ترک کند، حق استفاده از کمک‌ها و حمایت‌های ویژه‌ی حکومتی را دارد.
- ۲ - حکومت‌ها بر پایه حقوق جاری و قوانین داخلی خود، شیوه‌های مختلف کمک به چنین کودکی را بکار می‌بندند.
- ماده ی بیست و هفتم پیمان اعلام می‌دارد:
- ۱ - دولت‌ها حق کودک را جهت برخورداری از چنان سطح زندگی ای که متناسب با موقعیت و رشد روحی، جسمی، قومی و اجتماعی اوست، به رسمیت می‌شناسند.
- ۲ - تامین شرایط مطلوب برای کودک، در مرتبه ی نخست، وظیفه ی پدر و مادر یا سرپرست اوست.
- ۳ - دولت‌ها بر پایه امکانات و قوانین داخلی خود، تلاش می‌کنند تا به پدر و مادر یا سرپرست قانونی کودک کمک‌های لازم را نموده و در صورت نیازمندی، برایشان خوراک، مسکن و تن پوش فراهم نمایند.
- ۴ - دولت‌ها برای تامین نیازمندیهای مالی کودک در برابر پدر و مادر یا سرپرست، چه در داخل و یا خارج از کشور، اقدامات مقتضی را فراهم می‌آورند.
- ماده ی بیست و هشتم پیمان در باره ی حق و حقوق کودکان در زمینه آموزش و پرورش تصریح می‌کند:
- ۱ - دولت‌ها حق آموزش و پرورش برای کودک را به رسمیت می‌شناسند و برای تحقق آن:
- الف - آموزش دوره ی ابتدایی را برای همه اجباری و رایگان می‌کنند.
- ب - آموزشگاههای گوناگون آموزشی و حرفه‌ای بوجود می‌آورند و آنها را بطور ارزان یا رایگان در اختیار افراد کم درآمد قرار می‌دهند.

- ج - امکان ورود به آموزشگاههای عالی را در دسترس همگان گذاشته و از آن حمایت می‌کنند.
- د - امکان دسترسی به مشاوره شغلی و حرفه‌ای را برای همه کودکان فراهم می‌آورند.
- ه - برای کاهش تعداد کودکانی که مدرسه را رها می‌کنند، تلاش نموده و اقدامات مناسب برای حضور منظم کودکان در آموزشگاه را فراهم می‌آورند.
- ۲ - دولت‌های عضو پیمان کوشش می‌کنند تا روند آموزش و پرورش در آموزشگاهها در خور منزلت انسانی بوده و با مفاد این پیمان همخوانی داشته باشد.
- ۳ - دولت‌ها از همکاری‌ها و همیاری‌های بین‌المللی در امر آموزش و پرورش استقبال کرده و بویژه هدف ریشه کن نمودن بیسوادی و گسترش فن و دانش را دنبال می‌نمایند. در این مورد هم به نیازهای کشورهای در حال رشد توجه بیشتری می‌شود.
- ماده سی و دو پیمان، در رابطه با بهره‌کشی و استثمار کودکان بر این باور است که:
- ۱ - دولت‌ها این حق را به رسمیت می‌شناسند که کودک مورد بهره‌کشی اقتصادی قرار نگرفته و به کاری گمارده نشود که برای سلامتی جسم یا جان و یا تربیت و تکامل وی زیان بخش است.
- ۲ - دولت‌ها برای تضمین و اجرای این حق، راهکارهای گوناگون قانونی، اجتماعی، اداری و آموزشی را بکار می‌برند. دولت‌ها برای پیشبرد این هدف و در هماهنگی با پیمان‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی دیگر، ضمن تعیین سن آغاز اشتغال و تنظیم مدت و شرایط کار کودک، مجازات مختلف همراه محاصره اقتصادی دولت خاطی را بررسی می‌نمایند.
- ماده سی و سه در رابطه با حمایت کودکان در برابر مواد مخدر و افیونی تصریح می‌کند که:
- دولت‌ها تمامی راهکارهای مناسب را به همراه استفاده از شیوه‌های قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی بعمل می‌آورند تا کودک را علیه موادی که مطابق اسناد بین‌المللی بعنوان مواد اعتیاد آور و افیونی شناخته شده‌اند، حمایت نمایند و از بکارگیری غیرمجاز کودکان در تولید و یا توزیع این مواد جلوگیری نمایند.
- ماده سی و چهار در باره ی حمایت کودکان در برابر سوءاستفاده‌های جنسی معتقد است که:

دولت‌های عضو پیمان، خود را موظف می‌دانند که کودک را در مقابل هرگونه استثمار سکسی و سوءاستفاده جنسی حمایت کنند. دولت‌ها به منظور دستیابی به این منظور دست به اقداماتی در سطح داخل و بین المللی می‌زنند تا:

الف - کودکان به روابط جنسی غیرقانونی و یا اجباری کشانده نشوند.
ب - کودکان در زمینه فاحشه گری و تن فروشی مورد استفاده قرار نگیرند.

ج - از کودکان در پورنوگرافی و نمایش های سکسی استفاده نشود.
ماده سی و پنج پیمان در رابطه با خرید و فروش انسان و بویژه کودکان تصریح می کند که:

دولت‌های امضاء کننده ی پیمان با بکارگیری تمامی راهکارها و توان موجود داخلی و خارجی، منطقه ای و فرامنطقه ای از سرقت و خرید و فروش کودکان به هر منظور و با هر هدفی، جلوگیری می‌کنند.
و سر انجام ماده ی سی و نه پیمان در ارتباط با بازسازی اجتماعی کودکان آسیب دیده متذکر می شود:

برای سلامتی روحی، جسمی و اجتماعی کودکی که قربانی نوعی از بدرفتاری، شکنجه، بهره کشی یا هر عمل غیرانسانی شده است، دولت‌های عضو پیمان همه اقدام های مناسب را به کار می گیرند. بازسازی جسمی و روانی باید در محیط و شرایط مناسب، سلامتی و منزلت و جایگاه کودک را تامین نماید.



جمهوری اسلامی ایران، از جمله کشورهایی است که این پیمان را امضاء نموده و کنوانسیون حقوق کودک پیوسته و روز هفدهم مهر ماه را به عنوان

روز جهانی کودک بر گزیده است. بر کسی پوشیده نیست که فقر اقتصادی سالهای اخیر و خاکستر نشینی توده های محروم و زحمتکش جامعه که به ادعای کارشناسان و آشنایان به مسائل اقتصادی ام القرای اسلامی بیش از شصت در صد جمعیت جامعه را به کام سیاه و دهشت انگیز خود فرو برده، به پدیده ی کار کودکان، سنواستفاده های جنسی، اعتیاد و خرید و فروش آنان به طور فزاینده ای دامن زده است.

در ظل توجه دولتمردان جمهوری اسلامی که خلفای الله بر روی زمین و پاسداران عدالت علی ابن ابیطالب در ایران اسلامی هستند، هر روز بر تعداد کودکان خیابانی و افرادی که نه تنها از آموزش محروم می شوند بلکه مورد بهره برداری و سنواستفاده های حیوانی و شیطانی مافیاهای رنگارنگ و مختلف وابسته به حاکمیت و ائمه ی جمعه و جماعت قرار می گیرند افزوده می شود. پدیده ای که به تبع باعث گسترش نا امنی و بزهکاری در شهرهای بزرگ حاشیه ی آنها گردیده و کماکان سیر صعودی می پیماید.

تهران دارالخلافه ی حکومت اسلامی و دیگر شهرهای بزرگ ایران اسلامی، یعنی سرزمینی که فرزندان علی ابن ابیطالب و خلفای بر حق پروردگار بر آن حکومت می رانند، هر روز شاهد رفت و آمد و زندگی توأم با زجر و شکنجه ی کودکان خیابانی است. گلهای که در جهنم می رویند و پیش شکفتن و ببار نشستن پژمرده می شوند و با سر انگشت خزان و سموم حاصله از بیدادگری و ستم روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه و مافیاهای رنگارنگ وابسته به آن، بر روی سنگ فرشهای سرد خیابان و کوچه پس کوچه های خاکی وطن می افتند و دردمندانه جان می سپارند! موجودات معصوم و بیگناهی که شادیها و سرور زندگی از آنان گریخته و دیو فقر و بدبختی و سرما و برهنگی بر سرشان سایه انداخته و در سرزمین نفت و گاز و دیگر منابع سرشار معدنی کارتن خوابشان نموده است! پسران و دختران کوچک و بی پناهی که با لباس های مندرس و چهره های زرد و رنگ پریده در گوشه ی خیابانها و پیاده روها نشسته اند، یا در ازدحام مردم و اتومبیل های در حال حرکت فال حافظ، سیگار، آدامس های خارجی و شاخه های گل می فروشند. آنان به مردمی که در حال رفت و آمدند، راننده ها و سرنشینان ماشین ها التماس می کنند تا صدقه ای به آنان بدهند یا چیزی خریداری نمایند!

بر اساس آمارهای منتشره از سوی کارشناسان مسائل اجتماعی و نهادهای وابسته به دولت، بیش از ۲۰ هزار کودک خیابانی میهمان چهارراه ها و

خیابانهای شلوغ و پر رفت و آمد دارالخلافه ی تهران و شهر برجهای سر بفلک کشیده و کاخهای افسانه ای متعلق به فرزندان علی و سرداران سپاه اسلام و امام زمان هستند! جمعیتی قابل توجه که با توجه به وضعیت نابسامان کشور و سرنوشت غم انگیز و قابل ترحم شهروندان، اعم از کارمندان، کارگران، کشاورزان و دیگر اقشار کم در آمد جامعه، هر روزه دهها و صدها کودک دیگر به جمعشان افزوده می شود.

پدیده ی کودکان خیابانی محصول بیداد و ستم دنیای سرمایه داری، اجرای سیاست های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، تبعیت و دنباله روی از سیاست گلوبال و گسترش بازار، سپردن صنایع و قطب های کشاورزی به بخش خصوصی، بیداد و غارتگری و چپاول دولتمردان و مافیای وابسته به قدرت، عدم اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ی ثروت، عدم حمایت از تولیدات صنعتی و کشاورزی داخلی، افزایش مهاجرت، روستائیان، گسترش حاشیه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ، خانه خرابی کارگران و کشاورزان و غیره دارد.

کودکان خیابانی بشدت در معرض آسیب های اخلاقی، روانی و جسمی قرار دارند و در بیشتر موارد توسط گروه های مافیائی سازمان یافته و متکی به حاکمیت ضد مردمی و ضد بشری جذب کارهای خلافکارانه شده یا در بازار بین المللی به معرض فروش گذاشته می شوند. بویژه در جامعه ی ایران که عوامفریبی و ریاکاری و چپاول و غارت روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه و آقا زاده ها و وابستگان آنان، پابپای چپاول و بیدادگری سرمایه داری خارجی، جامعه را به جهنم واقعی توده ها و به یکی از نا امن ترین جوامع بشری مبدل نموده است.

دزدیدن پسران و دختران خردسال بمی در زمان وقوع زلزله ی ویرانگر این شهرستان، جنایت های هولناک پاک دشت و قیام دشت و نمونه های دهشت بار دیگر، موید این واقعیت تلخ و درد آور است که جمهوری اسلامی جهنم هول و هراس شهروندان و بویژه کودکان معصوم و بیگناه این سرزمین است.

بر اساس تحقیقات و پژوهش هایی که سازمان بهداشت و بهزیستی رژیم در سال ۱۳۸۰ خورشیدی انجام داده است، هشتاد و هفت درصد کودکان خیابانی فاقد شغل و در آمدی برای سیر کردن شکم خود هستند. سیزده درصد باقیمانده نیز به مشاغلی چون گدائی، روزنامه فروشی، گل فروشی، پاک کردن شیشه اتومبیل ها و کارهایی از این دست اشتغال دارند.

اکثر کودکان خیابانی از طریق گدایی در خیابانها و معابر و کوچه های شهر و کارهای غیرقانونی و ناپسندی چون توزیع مواد مخدر، دزدی های کوچک و خود فروشی امرار معاش می کنند و با ادامه ی این کارها بتدریج حرفه یی تر و ورزیده تر می شوند. دختران خیابانی در سنین کودکی و خردسالی از طریق گدایی و مشاغل کاذب امرار معاش می نمایند و همراه با رشد سنی و پشت سر گذاشتن دوران کودکی در معرض سوءاستفاده های جنسی مومنین و پرهیزگاران امت اسلامی قرار می گیرند. و آنگاه که به سن شباب و دوران بلوغ پای می گذارند، طبق قوانین و مقررات انسانی و جهاتشمول اسلام و نسخه های کشتار درمانی آیات اعظام و نمایندگان بیمار و عاقبت طلب مجلس شورای آخوندی و اعضا فراقسیون زنان مجلس، بویژه خانم عشرت شایق نماینده ی مردم تبریز به مرگ و بوسه زدن بر طناب دار محکوم می شوند!

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی، هیاتی متشکل از دادگستری تهران، بهزیستی مرکز، استانداری، نیروی انتظامی و دادگاه کودکان گردهم آمدند و با امضای توافقنامه یی تاسیس و بنیان گذاری خانه های سبز و خانه ی ریحانه را بمنظور جمع آوری و تحت پوشش قرار دادن کودکان خیابانی سرگردان در دارالخلافه ی اسلامی متعهد شدند. براین اساس این توافق قرار شد کودکان خیابانی دارالخلافه پس از جمع آوری و طبقه بندی و پیش از تعیین تکلیف تحت سرپرستی ولی امر مسلمین و امام حاضر و مسند نشین عدل علی ابن ابیطالب یعنی علی خامنه که چون نیایش پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان دنیای اسلام و عالم تشیع است و در خانه های سبز نگهداری شوند. مقرر شد هزینه ی نگهداری و سرپرستی این کودکان نیز از محل بیت المال و وجوه جا خوش کرده در حسابهای بانکی امام تامین گردد. اما پس از مدتی اداراها و سازمانهای امضاء کننده توافق که سخت سرگرم مطالعه و تفحص در خطبه های نهج البلاغه و وصیت نامه ی امام اول شیعیان به مالک اشتر بودند، نسبت به انجام وظایف خود تردید و دو دلی بخرج دادند و هر کدام از مسئولیت های خود طفره رفتند!

کارشناسان و مسئولین امور در جمهوری اسلامی ایران، به دلیل وابستگی و سرسپردگی به خدای سرمایه و رهبران و فرمانروایان ضد بشری جمهوری اسلامی و دیگر روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، مذبحخانه تلاش می کنند تا انگیزه فرار کودکان خیابانی را به گردن خانواده ها و مسائل و مشکلات روبنائی جامعه ی ضد بشری و آزادیکش سرمایه داری ببندازند و توجه ی توده های مردم را از جور و ستم آخرت فروشان

و دیو سیرتانی که بهشت زمینی شان را بر جهنم هفتاد میلیون شهروند محروم و زجر کشیده ایران زمین بنا نهاده اند منحرف نمایند. آنان بدون بررسی علل پدیده کودک آزاری سنتی و زمان ظهور این پدیده در جامعه ی کهن ایران، اعلام می دارند که در برخی خانواده ها معمولاً به علل سنتی کودک آزاری وجود دارد. به عقیده این کارشناسان تعداد زیاد بچه ها در خانواده و عدم امکانات پدر و مادر، کتک زدن و آزار و اذیت کودکان را سبب ساز می شود.

تعداد زیاد بچه ها در خانواده و عدم امکانات آموزشی و تربیتی کودکان از کجا نشأت می گیرد و سر در کدامین آبخور دارد، به آقایان کارشناسان مربوط نیست!

آنان بلافاصله اعلام می دارند که تنها دلیل فرار کودکان، آنهم در جامعه ای که کودک به محض فرار از خانه، اگر در شهر مقصد آشنائی نداشته باشد گرفتار باندهای تیهکار می شود و کمتر شانس سالم بر گشتن به خانه را دارد، خانواده نیست. گاه تلویزیون به عنوان یک محرک شرایط محل زندگی و گاه مدرسه عامل تحریک و گریز کودکان است. و به زبان ساده تر گریز از مدرسه، گریز از خانه را در پی خواهد داشت.

چه عواملی باعث گریز از مدرسه و به دنبال آن محیط خانواده می شود؟ به نظر این کارشناسان، پدیده کودکان خیابانی نشانه جا به جایی جمعیت از مناطق محروم به مناطق توسعه یافته است. چون این کودکان نیمی از انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی به خانواده هایشان رسیده از فرط فشار و به دلیل کمبود امکانات خدماتی و رفاهی به سمت شهرها آمده اند. و جمعیتی که از جامعه محروم تر به شهر می آید باید بتواند تطبیق پذیری بین رفتار و الگوهای شهری پیدا کند و زمانی که این اتفاق نیفتد محصول آن افزایش ناهنجاری های اجتماعی و به دنبال آن افزایش کودکان خیابانی است.

در حالیکه پدیده کودکان خیابانی چون دیگر پدیده ها نا هنجار و معضل ها و مشکل های اجتماعی نتیجه سیاست های اقتصادی میهن بر باده ده جمهوری اسلامی و دنباله روی روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه از سیاست بازار و گردن نهادن به شرایط و برنامه های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است و لا غیر!

تورمی که از فردای روی کار آمدن جمهوری جهل و جنایت دامن جامعه ی توسری خورده و در حال توسعه ی ایران را گرفته در زمان فرمانروائی سردار ویرانگری ایران یعنی جناب آقای شیخ علی اکبر

رفسنجانی به اوج خود رسید و هم اکنون نیز ادامه دارد. در حقیقت واقع کافی نبودن درآمد خانواده ها، بیکاری روز افزون، چپاول و غارت افسار گسیخته، سپردن سرنوشت صنایع و معادن و بخشهای کشاورزی و تولیدی و میدان دادن به مافیاهای رنگارنگ وابسته به شیوخ و سادات وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، زمینه ی ایجاد و تکثیر کودکان خیابانی را طی دهه های ۷۰ و ۸۰ خورشیدی فراهم آورده است.

ویرانگری و سر سپردگی دولت محمد خاتمی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد و وطن فروشی آنان تحت شعار گفتگوی تمدن ها، پاپیای میدان دادن به بخش خصوصی و افزایش سرکوب و خفقان در داخل و عقب نشینی در بیرون، به فقر و فلاکت مردم و ویرانی جامعه دامن زد! در هشت ساله ی حکومت ننگین خاتمی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد، فقرا فقیرتر و اغنیای غنی تر شدند! بر تعداد بیکاران افزوده شد. بی خانمان های بیشتری در حاشیه ی شهرهای بزرگ سکنی گزیدند! جمعیت بیشتری به زیر خط فقر رانده شدند! بر تعداد کارتن خوابها و کودکان خیابانی به نحو چشمگیری افزوده شد. بطوری که به گفته ی کارشناسان و آشنایان به مسائل ایران، هم اکنون روزانه ۲۰ تا ۲۵ کودک خیابانی وارد تهران می شوند!

طبق گزارشها و آمار و شواهد موجود، ۲۰ تا ۲۵ کودکی که روزانه وارد دارالخلافه ی تهران می شوند، مربوط به استانهای کرمانشاه، کردستان، خراسان و لرستان هستند. حال تصور کنید که در استانهای محرومی چون سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی و قسمتی از استان کرمان که از قدیم الایام مورد کینه و عدالت دولتمردان و رهبران جمهوری اسلامی جهل و جنایت بوده و هستند، چه می گذرد!

در تاریخ چهاردهم مهر ماه ۱۳۸۳ خورشیدی، خبرگزاری جمهوری اسلامی از قول دکتر علی حسینی مدیر عامل هلال احمر مشهد نوشت که: « سالانه ۱۰۰ کودک بی سرپرست از طریق هلال احمر خراسان به متقاضیان واگذار میشود.»

به گزارش این خبرگزاری، دکتر علی حسینی در همایش تعامل نور که با حضور خیرین و نمایندگان اعضای هلال احمر خراسان در محل خانه کودک این جمعیت برگزار شد، افزود:

« در این مرکز بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کودک از سنین نوزادی تا مقاطع بالای تحصیلی نگهداری میشوند.

وی اظهار داشت: با کمک افراد نیکوکار خراسانی هم اکنون کودکان نگهداری شده در این مرکز از بسیاری از امکانات رفاهی و تفریحی

برخوردارند. وی هزینه نگهداری و سرویس دهی هر کودک در این مرکز را حدود ۷۵۰ هزار ریال در ماه عنوان کرد و افزود: ۴۰ درصد از این هزینه ها توسط خیرین تامین میشود.

حسینی با قدردانی از خیرینی که بخشی از ثروت شان را جهت کمک به کودکان بیسرپرست اختصاص داده اند، گفت: این مجموعه با سابقه ۸۰ ساله توانسته است خدمات بسیار بزرگی را به کودکان نیازمند که دارای خلاءهای عاطفی و اجتماعی بسیاری هستند، ارائه دهد. وی با اشاره به فعالیت اعضای جوان و داوطلب خدمتگزار در جمعیت های هلال احمر، گفت: جوانانی که به صورت داوطلبانه بخشی از زندگی خود را صرف خدمت به نیازمندان میکنند به تحول انسانی و کمال دست یافته اند. وی افزود: رفتار و عملکرد حضرت علی در این رابطه درس زندگی برای همه ما مسلمانان است زیرا صدای ناله هر یتیم و مسکینی او را منقلب و متحول میساخت.»

این خبر گزاری از قول آیت الله سید هادی عبادی امام جمعه ی مشهد و حلقه ای از زنجیر جهل و جنایت و چپاولگری دستگاه خلیفه گری شیعه نیز نوشت، که نامبرده در مراسم فوق فرموده اند:

« افراد خیری که از ثروت شان دیگران را بهره مند و شاد میکنند مصداق آیه «ما رزقناهم ینفقون» هستند.»!

این در حالیست که به گفته ی شاهدان عینی و اعتراف بعضی از وابستگان رژیم جهل و جنایت، تعدادی از این کودکان بویژه کودکان خردسال، در تکدی گری و اخاذی مورد بهره برداری و سئواستفاده ی افراد بی بضاعت و باند های مافیائی قرار می گیرند. کودکان مورد بهره برداری قرار گرفته در مرحله نخست به یکی از مواد افیونی معتاد و سپس مورد بهره برداری قرار می گیرند. به کودکانی که در تکدی گری بکار گرفته می شوند، مقدار معینی مواد مخدر تزریق یا خورنده می شود. بطوریکه آنان برای مدتی طولانی به خواب فرو می روند و سرما و گرمای محیط را تحمل می نمایند. بدون آنکه تکان بخورند و مانع کسب و کار شوند.

خبرگزاری ایسنا در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۳۸۲ خورشیدی از قول خبرنگار خود گزارش می دهد که:

« اغلب کودکان مورد استفاده در تکدیگری معتادند.»

به گزارش این خبرگزاری:

« کارشناس مسئول گروه درمان دفتر پیشگیری از اعتیاد سازمان بهزیستی گفت: اغلب کودکانی که به دلیل برخوردار نبودن از سیستم

حمایتی، برای مقاصدی نظیر تکدیگری در خیابانها مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، معتاد هستند و یا وادار به اعتیاد می‌شوند. دکتر نادری با اشاره به این که آمار کشوری در خصوص درصد اعتیاد یا تعداد کودکان معتاد وجود ندارد، اظهار کرد: تنها آمار موجود در این زمینه مربوط به مراجعه کنندگان درمانگاههای ترک اعتیاد سازمان بهزیستی است. وی افزود: بر اساس آمار سال ۸۰، ۲ دهم درصد مراجعه کنندگان به ۸۵ مرکز درمان دولتی سرپایی را معتادان پایینتر از ۱۵ سال تشکیل می‌دادند. در این سال حدود ۳۰ هزار معتاد برای درمان به مراکز دولتی موجود مراجعه کرده‌اند که در صورت احتساب ۳ میلیون نفر تعداد کل معتادان، این رقم، تنها یک درصد کل معتادان است.».



به گفته ی این کارشناس:

«طبق این آمار و احتساب ۲ دهم درصد ۳۰ هزار نفر، تنها ۶۰ کودک معتاد در سال ۸۰ برای درمان به مراکز بهزیستی آورده شده‌اند.».

دکتر نادری مسئول گروه درمان دفتر پیشگیری از اعتیاد سازمان بهزیستی نیز ضمن جرم به حساب آوردن تکدیگری کودکان و وادارندگان آنها به اعتیاد، به عنوان ضروری ترین و مبرم ترین اقدام، خواستار جلوگیری و مبارزه با امر اعتیاد کودکان شده و می افزاید:

«کودکان معتاد از حمایت خانوادگی خوبی برخوردار نبوده و کمتر برای درمان به مراکز درمانی آورده می‌شوند. به همین دلیل درصدی که به درمانگاههای بهزیستی مراجعه کرده‌اند، از آمار موجود کودکان معتاد

بسیار کمتر است و به هیچ وجه، نمی‌توان از روی درصد موجود تخمین زد که چه تعداد کودک معتاد در کشور وجود دارد.».

دکتر نادری علت پایین بودن آمار مراجعه کنندگان کودکان معتاد را چنین بر شمرد:

« از آن جا که این کودکان معمولاً در خانواده های معتاد یا بی‌سرپرست به جهت مقاصدی نظیر تکدیگری و قاچاق مواد مخدر، معتاد شده‌اند و با توجه به این که در حال حاضر معتاد کردن کودکان به منظور استفاده از آنها در قاچاق و انتقال مواد مخدر به دلیل احتمال مظنونیت و خطر کمتر برای قاچاقچیان، رو به افزایش است، کسی این کودکان را برای درمان و ترک به مراکز نمی‌آورد.».

وی عمده ترین مواد مخدر مورد استفاده کودکان معتاد را حشیش دانسته و اظهار می‌دارد:

« در حال حاضر، استفاده از حشیش بیشتر در سنین مدارس و رو به رشد بوده و به دلیل بی‌اطلاعی خانواده‌ها و تصور این کودکان مبنی بر این که حشیش، اعتیادآور نیست، اصولاً مراجعات به مراکز برای درمان نیز بسیار کم است، به نحوی که در سال ۸۰، تنها ۴ دهم مراجعه کنندگان به ۸۵ مرکز درمان سرپایی دانش‌آموز و ۶ دهم دانشجو بوده‌اند.».

وی شیوه‌های درمانی کودکان معتاد را همانند درمان اعتیاد بزرگسالان خوانده و می‌گوید:

« سم‌زدایی و درمان دارویی برای تمامی معتادان یکسان بوده اما در مورد کودکان، نحوه تجویز دارو و شیوه کار متفاوت است و اصولاً استفاده از داروهایی که قدرت اعتیاد آوری بالایی دارند، کمتر است.».

دکتر نادری با تأکید بر ضرورت انجام درمانهای غیردارویی در کودکان بخصوص کودکان معتاد متکدی می‌افزاید:

« این کودکان باید با شیوه‌های درمانی شدید اقامتی و TC تحت مراقبت قرار گیرند، چرا که کودکان در سن مدرسه را می‌توان در مراکز سرپایی درمان کرد، اما درمان کودکان در سنین پایین تر باید غیردارویی و به جهت طول مدت درمان در مراکز TC صورت گیرد. به اعتقاد وی درمان اجتماع مدار (TC) کودکان از ضروری ترین اقدامات برای جلوگیری از اعتیاد و حمایت کودکان معتاد بوده که باید این مراکز سازمان‌یافته‌تر و با قوانین متفاوت از سایر TC ها عمل کنند.».

دکتر نادری به عنوان یک پزشک و مصلح اجتماعی ناپسامانی‌های خانوادگی، آرام نبودن محیط خانه، نداشتن ارتباط سالم و خوب با والدین،

فرا نگرفتن آموزش مهارت‌های زندگی، معتاد بودن افراد خانواده و اطرافیان و از بین رفتن زشتی این عمل را از عمده علل اعتیاد کودکان دانسته و خاطرنشان می‌کند:

« در جایگاه حقیقی خود، معتقدم که قوانین حمایتی کودکان در جامعه نه تنها کافی نبوده، بلکه بسیار ضعیف است، درحالی‌که در کشورهای دیگر قوانین محکمی در این زمینه وجود دارد که حتی به والدین اجازه تعدیل حقوق کودک را نیز نداده و اگر والدین واجد شرایط نگهداری نباشند، کودکان در مکان‌هایی با بهترین سیستم‌های حمایتی نگهداری می‌شوند.»

فقر فزاینده در جامعه که نتیجه ی غارتگری و چپاولگری سرمایه داری جهانی و سیاست های وطن فروشانه ی روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه و دولت جنایتکار و ضد بشری سید محمد خاتمی است، مانع از حضور جمعیت قابل توجهی از کودکان در کلاس های درس می شود و آنان را و می‌دارد تا با هدف سیر کردن شکم خود و تامین معاش خانواده خود به خیابان ها بریزند و به پیشه هایی چون گدائی و غیره روی آورند.

همه ی این کودکان بی پناه و بی گناه اعم از کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکانی که از تحصیل محروم مانده اند و مجموعه کودکانی که بنا به دلایل عدیده و گوناگون در زندان ها چشم به جهان می گشایند یا در محیط جهنمی زندانهای قرون وسطائی رژیم بزرگ می شوند، در معرض انواع و اقسام بحران های اجتماعی و روانی قرار دارند.

به استناد آمارهای رسمی، در حال حاضر بیش از هفتصد هزار نفر از کودکان ایرانی به کارهای توانفرسا، خطرناکی مشغولند و اکثریت قریب به اتفاق آنان در معرض انواع و اقسام بیماری ها، اعتیاد به مواد افیونی، تن فروشی و تجاوز جنسی قرار دارند.

در سال تحصیلی جاری، بنا به آمارهای رسمی رژیم، به دلیل و فائقه ی خانواده ها بیش از سه میلیون و نیم کودک نتوانسته اند وارد مدارس و آموزشگاههای ابتدائی کشور شوند. این در حالیست که رژیم جنایتکار و علم ستیز جمهوری اسلامی ایران به بیش دویست هزار کودک افغانی که خانواده هایشان در ام القرای اسلامی زندگی می کنند، اجازه ی ورود به مدارس و تحصیل را نداده است.

روزنامه ایران، در تاریخ آبان ماه ۱۳۸۳ خورشیدی نوشت:

« براساس آمارها، سیصد و هشتاد هزار کودک ده تا چهارده ساله در سراسر کشور کار ثابت دارند و حدود سیصد و هفتاد هزار کودک در همین سن به عنوان کارگر فصلی مشغول به کارند. یعنی بیش از هفتصد هزار

کودک رسماً کار می‌کنند و با احتساب این که طبق روال مرسوم کشورمان در چنین عرصه‌هایی، آمار رسمی معمولاً طوری محاسبه می‌شوند که ضریب خطایی بالا از واقعیت دارند؛ می‌توان دریافت که بخش قابل توجهی از کودکان زیر پانزده سال در ایران مشغول به کار هستند.» در همین حال، کارشناسان اقتصادی و مسئولین و محققین اجتماعی تخمین می‌زنند که ۹۵ درصد کودکان خیابانی طعمه‌ی قاچاقچیان و جنایتکاران جنسی‌ای می‌شوند که بدون شک تکیه بر مافیای قدرت و زالوهای خوناشام‌ذوب شده در ولایت دارند.



هر چند جنایت‌های قیام‌دشت و پاک‌دشت که ۲۲ پسر بچه‌ی خرد سال ظاهراً توسط دو کارگر ۲۵ ساله ربوده و پس از تجاوز، به قتل رسیدند و سپس در کوره‌ی آجر پزی سوزانده شدند، اذهان عمومی و انسانهای آزاده را در ایران و جهان متشنج نمود و مادران و پدران بسیاری را در مورد کیفیت تدابیر امنیتی در سطح جامعه تا حدودی هراسان و متوحش نموده است، معضل گسترش و رشد روز افزون کودکان خیابانی و نسل دومی که بدون شک و با یقین در پی این پدیده خواهد آمد، نگرانی جدید کارشناسان و مسئولین امور اجتماعی ایران را فراهم نموده است.

خبر تجاوز و کشتار کودکان در پاک‌دشت و قیام‌دشت و سوزاندن اجساد آنان در کوره‌های آجر پزی که یادآور جنایات نازی‌ها در اردوگاه‌های آشویتس و داخائوست، بسیار هولناک و تکان دهنده بود. قتل ۲۹ نفر طی هیجده ماه! بیست و نه نفری که غیر از سه نفر، بقیه‌شان کودکان هشت تا دوازده ساله

بودند. این فاجعه دل خراش و شیوه های بکار گرفته شده در نوع خود در تاریخ جهان بی سابقه بوده است.

محل وقوع جنایت در فاصله ی بسیار کوتاهی از دارالخلافه ی تهران و پای منبر ام القرای اسلامی و کشور امام زمان قرار دارد. پاکدشت، شهرستانی که از شمال به کوههای دماوند، از جنوب به شهرستان ورامین، از شرق به شهرستان گرمسار و از غرب به منطقه پانزده دارالخلافه محدود می شود. تا چند سال پیش پاکدشت بخشی از شهرستان ورامین محسوب می شد. اما بر اثر مهاجرت های حاصله از فقر و نداری و افزایش جمعیت آلونک ها و حلبی آبادهای منطقه، به شهر تبدیل گردید. مجموعه ای از آلونک های تو سری خورده و حلبی آبادها و چپر هائی که در میان زمین های کشاورزی محصور شده است. جمعیت سیصد هزار نفری این شهر که به زبانهای فارسی، کردی، ترکی، افغانی و لری تکلم می کنند از جاهای دیگر و مناطق مختلف کشور به این منطقه مهاجرت نموده و ساکن یافته اند. نزدیک به صد هزار نفر ساکنین منطقه افغانه ای هستند که طی سالیان به ایران مهاجرت و در این منطقه ساکن شده اند. پاکدشت دارای پنجاه و چهار کوره ی آجری است. کارکنان کوره پز خانه ها و ساکنان شهر در محیط آلوده و محرومی زندگی می کنند که در اولین نگاه جهنم را تداعی می کند. محل بازی و سرگرمی کودکان پاکدشتی، غالباً میان آشغالها، گودالهای خاک برداری شده و خرابه های کوره های آجری است. بسیاری از این کودکان به کارهای توانفرسا اشتغال دارند و به هر دری می زنند تا بتوانند به درآمد خانواده های محروم و از هستی ساقط شده ی خود یاری رسانند.

قاتلان این کودکان معصوم، ظاهراً دو نفر به نام های علی باغی و محمد بیجه از اهالی تربت حیدریه و کاشمر هستند. آنان پس از دستگیری و بازجویی توسط ماموران نیروهای انتظامی رژیم به قتل دو مرد کارگر معتاد کوره پزخانه و یک زن خیابانی و ۲۶ کودک اعتراف کردند. بنا به اعتراف آدمکشان، تاکنون بقایای اجساد ۱۸ کودک در معدن متروکه ی یک کوره آجری که متعلق به دکتر یست که تا کنون هویتش فاش نگردیده کشف شده است.

این در حالیست که تعدادی از خانواده های کودکان مفقود شده، مهاجر غیرقانونی افغان بوده و به دلیل ترس اخراج از ایران جرات مراجعه به پلیس و گزارش گم شدن فرزندان خود را نداشته اند.

به هر حال، در تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه سال جاری، محمد بیجه و پدرش به علت گم شدن پنج پسر بچه در اطراف یکی از کوره‌ی آجر پزی پاکدشت بازداشت و به مدت سه ماه زندانی می‌شوند. ظاهراً وقتی که ماموران نیروهای انتظامی نمی‌توانند مدرکی دال بر مجرمیت محمد بیجه و پدرش به دست آورند، آنان را با گرفتن وثیقه‌ای به مبلغ صد میلیون تومان آزاد می‌کنند. هویت وثیقه‌سپار نیز در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. با این حال پلیس و بیدادسرای اسلامی پاکدشت دست روی دست می‌گذارند و اجازه می‌دهند تا بیست و یک کودک دیگر نیز قربانی بیدادگری و سود ورزی مافیائی گردند که علی‌باغی و محمد بیجه بعنوان مجریان آن معرفی و بر صندلی اتهام نشسته‌اند.

روز چهارشنبه بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۸۱ خورشیدی، روزنامه‌ی شرق در رابطه با این جنایت نوشت: «... در حالی که قاتلان کودک آزار پاکدشت، به قتل بیست و نه نفر که ۲۶ نفر آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند اعتراف کرده‌اند، اما ماموران احتمال می‌دهند جنایت‌های این قاتلان از این تعداد بیش‌تر باشد.»

دفتر شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت نیز در بیانیه‌ی تحلیلی خود در باره جنایت پاکدشت که به تایخ یازدهم آبان ماه ۱۳۸۳ خورشیدی انتشار یافته، می‌نویسد: «در میان جنجال‌های سیاسی و بین‌المللی بر سر مسائل هسته‌ای ایران و تهدیدها و چانه‌زنی‌ها مواضع حسینی و حسنی دو جناح حاکم که هر دو پیش‌برد اهداف و عملکرد مخفی و نیمه‌علنی فعالیت‌های ایجاد زمینه قدرت برای تحکیم بیشتر پایه‌های حاکمیت را از جیب و جان ملت حواله می‌کنند، (نگاه به سخنان رهبران هر دو جناح اقتدارگرا و اصلاحات) و نیز در کژ و قوس‌های دستاورد‌های بزرگ انقلاب و اسلام و حرکت بیست و چند ساله هدایت و اجرایی روحانیون که با تعارفات و حملات آن دستاوردها! را از آن گروه و تفکر خود می‌داند و خواهان سهم‌خواهی بیشتر در قدرت و ثروت است، واقعه‌ای اسفبار و جانکاه ماهیت استقرار حکومت اسلام ناب را برای ساعاتی کنار می‌زند و دهها کودک که در طول نزدیک به دو سال قربانی فجیع‌ترین جنایات در چند کیلومتری مرکزیت مدعیان دارالخلافه جهان اسلام و اخیراً گفتگوی تمدن‌ها شده‌اند رخ می‌نماید.»

بیانیه در ادامه می‌افزاید:

«پرونده این جنایت مانند بسیاری از ناهنجاری‌های لجام‌گسیخته در کشور باید خیلی زود درز گرفته شود و با قربانی یکی دو نفر دامن اسلام و

انقلاب و حکومت مرکزی از عجز و ناتوانی اداره امور يك زندگى عادى براى مردمى كه طبق آمار رسمى سازمان مدیریت و برنامهریزى ۵۱ در صد آنان زیر خط فقر بسر مى‌پرند بدور ماند. (روزنامه ایران- شماره ۲۹۵۵ مقاله كار سیاہ ۷۰۰ هزار كودك ایرانى) و هر موضوع - حتى جنایت هولناك كودكان قربانى شده خطه پاكدشت- موضوع تسويه حساب هاى باندها و سازمان‌هاى طرفدار هر يك از دو جناح گردد، مراجعه به برخى از گفتگوهاى طرفین تامل انگیزاست.»

به گفته ی دوستان و همسایه های محمد بیجه (عامل اصلی این جنایت ها)، او عاشق سگ بازی بود. محمد سگ ها را در بیابان های اطراف می گرفت و به خانه می برد و پس از چند روز می کشت. برخلاف آیت الله شیخ صادق خلخالی که عاشق گربه ها بود. وی نیز گربه ها را به خانه می برد و پس از چند روز می کشت و لذت می برد.

به گفته ی احمد یکی از کارگران کوره ی آجری: « محمد جوان آرامی بود. او هیچ وقت با همسایه ها و کارگرا با عصبانیت رفتار نمی کرد. محمد در ابتدا در این کارخانه کار می کرد اما پس از مدتی کار را رها کرد. پس از آن او روی پشت بام می نشست و به کار کردن کارگران و بازی بچه ها نگاه می کرد. او علاقه زیادی به سگ داشت. آن ها را در بیابان ها می گرفت و به خانه شان می آورد و پس از چند روز آن ها را می کشت. او یک بار به من گفت تا به حال ۱۰۰ سگ را کشته ام و از این کار لذت می برم.»



در تاریخ شانزدهم سپتامبر ۲۰۰۴ میلادی، روزنامه ی شرق از قول مادر محمد قدیمی، یکی از قربانیان فاجعه ی پاكدشت نوشت: « پسر م محمد

ساعت شش بعد از ظهر پنجم شهریور ماه سال گذشته مقابل خانه در حال بازی بود که ناگهان ناپدید شد... به اداره آگاهی مراجعه کردیم. همان شب از کارآگاهان خواستیم که ماموری به ما بدهند تا منطقه کوره های آجرپزی را جست و جو کنیم اما آن ها از این کار خودداری کردند.»

در حالیکه شایعاتی مبنی بر شرکت یک اکیپ پزشکی در کشتار کودکان پاکدشتی دهن به دهن می گردد، خانواده یکی دیگر از قربانیان نیز به خبرنگار روزنامه ی شرق می گوید: «من معتقدم این دو قاتل فرزندان ما را برای آزار و اذیت جنسی به قتل رسانده اند بلکه آن ها به قصد فروش اعضای بدن کودکان، آن ها را ربوده و به قتل رسانده اند، اگر نه چرا باید اجساد آن ها را سوزانده باشند؟». ...

این خانواده با انتقاد از سکوت و واکنش خنثی مسئولان شهر در برابر ماجرای مفقود شدن این کودکان در ادامه می گوید: «تعدادی از خانواده ها پس از مفقود شدن فرزندانشان به فرمانداری مراجعه کردند و در جلسه ای که با فرماندار داشتند موضوع را به او اطلاع دادند که او واکنشی در این مورد نشان نداد. اگر او و ماموران آگاهی موضوع را جدی می گرفتند کودکان بیش تری قربانی این قاتلان نمی شدند.»

به گفته ی فرماندار پاکدشت: «آنچه باعث تاخیر در پی گیری و اعلام قتل ها شده وضعیت خاص خانواده های این منطقه است که آنها را افرادی بی بضاعت و فقیر تشکیل می دهد.»

خدادادی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز عدم پیگیری حاکمیت و سهل انگاری نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات رژیم را در فقر و فلاکت مردم منطقه می بیند. خدادادی می گوید: «اگر این جرم در شمال تهران رخ می داد امروز صدای همه مسئولان به هوا می رفت اما تعدادی خانواده فقیر و محروم دچار چنین ضایعه ای شده اند و پس از دوسال تازه مشخص می شود قاتل کیست.»

طبق معمول بیست و شش ساله ی گذشته، به ویژه هشت ساله ی نکیت بار ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و جبهه ی موسوم به اصلاح طلبان دوم خردادی، ارگان های سرکوب و شکنجه و اعدام و خفقان و ارباب جمهوری اسلامی، چون وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و قوه قضائیه، هر کدام به نوعی تلاش می ورزند تا در مقابل فجایعی که در فضای خفقان زده و سرکوب شده ی ایران روی می دهد از خود سلب مسئولیت کنند و گناه را به گردن دیگری بیندازند. بنا به گزارش چهارم مهر ماه ۱۳۸۳ روزنامه ی شرق، مسئول اداره اطلاعات شهرستان پاک دشت، سخنان

فرمانده نیروی انتظامی تهران را مبنی بر این که متهم محمد بیجه در اختیار این اداره بوده تکذیب کرده است. به گفته مسئول اداره اطلاعات پاک دشت: « بیجه با ضمانت یکی از پرسنل نیروی انتظامی تحت فرماندهی تهران آزاد شده است... » این در حالی است که سردار رضا زارعی فرمانده انتظامی استان تهران هفته گذشته در نشست خبری خود با خبرنگاران گفته بود، اداره اطلاعات شهرستان پاک دشت متهمان پرونده را که از سوی نیروی انتظامی در اسفند ماه سال گذشته دستگیر شده بودند آزاد کرده و قاتلان پس از آزادی دوباره قتل‌های خود را آغاز کرده بودند. در حالیکه مسئولین انتظامی، اطلاعاتی و قضائی کشور امام زمان و جهنم جمهوری جهل و جنایت اسلامی، ذره ای عطف و انسانیت در حق نخبگان، اندیشمندان، فعالان سیاسی، فرهنگی، مدنی و اجتماعی، مطبوعاتی و خانواده‌های معصوم و بیگناه آنان روا نمی‌دارند. راه فرار و پناه بردن به غربت را پیش پای سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور می‌کشایند یا بدون ارائه توضیح و ادله قانونی ماه‌ها و سالها آنانرا در بازداشت موقت و شرایط قرون وسطائی زندان‌ها ننگه می‌دارند، زندان و جنایتکاران قرن، دشمنان مردم و خاکستر نشین کنان توده‌های محروم و زحمتکش جامعه و متهمان اصلی جنایت هولناک قیامدشت و پاکدشت وجدان قضات دستگاه قضایی و رئیس مافیائی آنان یعنی جناب آیت الله شاهرودی را بیدار می‌کنند و مسند نشینان خلافت و قضاوت و داوری علی ابن ابیطالب را بر آن می‌دارد تا حکم برائت و آزادی آنان را صادر نمایند.

چرا شکنجه و اعدام هزاران نوجوان و جوان دگر اندیش ایرانی که از سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت تا کنون در سینه‌ی پر زخم وطن غنوده‌اند، قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و پائیز ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای، ترور دگراندیشان و مخالفان رژیم در خارج از مرزهای ایران، شبیخون به خوابگاه دانشجویان و دانش پژوهان، در اسارت نگاه داشتن صدها روزنامه‌نگار و نویسنده و وبلاگ نویس، در غل و زنجیر نگاه داشتن ناصر زرافشان و احمد باطبی و هزاران نمونه‌ی جنایتکارانه‌ی دیگر نتوانسته وجدان مسئولیان و متولیان امور قضائی کشور امام زمان را برای یک بار هم که شده بیدار کند!

چرا حضور گسترده و چشم‌گیر توده‌ی محروم و از هستی ساقط شده، هزاران بیکار خانه بدوش، میلیون‌ها معتاد، هزاران زن تن فروش خیابانی، کودکان کارتن خواب خیابانی، گسترش قارچ گونه‌ی خانه‌های فساد،

ظهور مافیاهای رنگارنگ قاچاق دختران به شیخ نشینی های خلیج فارس و مخصوصا امارات متحده عربی و غیره نتوانسته کوچکترین ضربه ای به وجدانهای حضرات وارد نماید و آنان را به واکنش وادارد؟

این درد را با که می توان گفت؟ آیا گریه کردن و اشک ریختن بر حال چنین ملک و ملتی راه به جانی خواهد برد و دردی را درمان خواهد نمود؟ آیا می توان دمکراسی خواهان دوم خردادی و هواداران داخلی و خارجی آنان را که دل به اصلاح رژیم و کنار آمدن با روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری بسته اند، میهن پرست و مردم دوست نامید؟ آیا می توان به وعده ها و شعارهای دربارگانی دل خوش کرد که فضای باز سیاسی و اجرای عدالت اجتماعی را از سید علی خامنه و شیخ رفسنجان گدائی می کنند؟ آنهم در حالیکه وقاحت و جنایت و عوامفریبی دستگاه ظلم و ستم روحانیت توده های زحمت و محرومان جامعه ی شهری و روستائی را به زانو در آورده است؟

وقاحت و بیشرمی ای از این بالاتر که یکی از اعضای دفتر رهبری جمهوری جهل و جنایت اسلامی، در برخورد با جنایتی هولناک گناه را به گردن والدین کودکان بیندازد و چنین کلمات و جملات سخیف و مشمئز کننده ای را بر زبان بیاورد و آسوده و بدون دغدغه به زندگی انگلی و جنایتکارانه ی خود ادامه دهد؟

سایت بامداد در روز اول آبان ماه ۱۳۸۳، به نقل از آیت الله اشتهاردی عضو دفتر سیدعلی خامنه، رهبر جمهوری جهل و جنایت می نویسد:

« معنای جمهوری اسلامی این نیست که در جامعه دروغ، تهمت، بی بند و باری و فساد وجود ندارد، معنای جمهوری اسلامی این است که قوانین مصوب خلاف اسلام نباشد. وی با اشاره به جریانات دزدی کودکان و تجاوز به آن ها گفت: مشکلات و معضلات جامعه را به گردن حکومت، نظام، نهادها و سازمان هایی هم چون آموزش و پرورش و صدا و سیما نباید انداخت، مقصر اصلی والدین هستند. اگر آن ها توجه بیش تری می کردند، این فجایع پیش نمی آید...».

از سوی دیگر، به گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا) سردار قالیباف، فرمانده نیروی انتظامی که در سرکوب جنبش های دانشجویی و کشتار کارگران بیگناه ایران، از جمله کارگران مس خاتون آباد شهر بابک و دیگر نقاط کشور ید طولائی دارد، با تاکید به کمبود نیروی پلیس، دلایل فاجعه ی دلخراش و ددمنشانه ی پاکدشت را چنین توجیه می کند:

« شهرستان پاک دشت بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که ۱۰۰ هزار نفر آن افغانی هستند و برای این جمعیت حدود ۱۰۰ مامور و پلیس به کار گرفته شده است.»

و روز نامه شرق در شماره ۲۹۸ خود از قول آیت الله شاهرودی، رئیس سابق مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و رئیس قوه قضائیه جمهوری چهل و جنایت ایران، در رابطه با پرونده ی پاکدشت می نویسد:

« تا جایی که به من گزارش شده در رابطه با این پرونده دستگاه قضایی قصوری نکرده و هنگام بازداشت وی هیچ مدرکی از سوی نیروهای امنیتی و انتظامی علیه وی به قاضی مربوط ادانه نشده و قاضی هم حدود دو ماه متهم را برای تکمیل تحقیقات در اختیار نیروی انتظامی - امنیتی قرار داده بود.»

و عباسی باز پرس شعبه اول دادسرای پاکدشت اظهار می دارد که:

« از وقتی بیجه و علی را در اختیار زندان خورین ورامین قرار داده ام نتوانسته ام برای تحقیق نزد آنان بروم. این معضل در دفعه نخست هم که بیجه دستگیر شده بود وجود داشت و تاثیر زیادی در عدم نتیجه گیری بر جا گذاشت. هیچ دلیلی در دست نبود در بازداشت سه ماهه آنان تند روی نیز کردم از پلیس و وزارت اطلاعات خواستم تحقیق کنند ولی هیچکدام از این دوارگان نتوانستند دلایلی بر مجرمیت ارائه دهند بلکه تاکید کردند که بیجه نمی تواند در ناپدید شدن بچه ها نقشی داشته باشد.»

وی در ادامه می افزاید:

« وقتی بیجه دستگیر شد (دفعه اول) از آگاهی استان تهران و اطلاعات کمک خواستیم با این فرضیه که بچه ها برای فروش اعضای بدنشان ربوده می شوند و به افغانستان قاچاق می شوند. ولی پلیس نسبت به بیجه اعلام مظنونیت نکرد عده ای نیز پس از نماز جمعه نزد شاکی رفته بودند و با بی گناه دانستن بیجه خواسته بودند که اعلام رضایت کنند.»

تلاش سردمداران رژیم جهت بستن پرونده و ختم غائله و آغاز جنگ تبلیغاتی بین نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات، با توجه به سابقه ی نکبت بار و جنایت کارانه رژیم در بیست و شش سال گذشته، بویژه تجربه ی پرونده ی قتل های زنجیره ای بیانگر این واقعیت تلخ و عریان است که سر نخ جنایات پاک دشت و قیام دشت و کشتار جنایتکارانه و ضد بشری بیست و دو کودک بیگناه در طول ۱۹ ماه، به مافیای قدرت و ارگان های وابسته رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه منتهی می گردد.

پدر میلاد. الف که فرزندش از جمله قربانیان این فاجعه بوده، به خبرنگار خبرگزاری ایسنا می گوید: « ما و دو خانواده دیگر پس از گم شدن فرزندانمان، به علی باغی (متهم ردیف دوم پرونده پاکدشت.) مظنون شدید و او را دستگیر کردیم و این که گفته می شود با همکاری نیروی انتظامی آن ها دستگیر شده اند، صحیح نیست. پس از اولین دستگیری باغی مطلع شدیم که این فرد با سپردن یک وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شده است. در آن موقع این جنایت کار با وثیقه ۱۰۰ میلیونی چه کسی آزاد شد؟».

وی در ادامه گفت: « یک نخ نامرئی بر روی پرونده این ماجرا وجود دارد، اگر این ها نمی توانند این نخ را یافته و این پرده را بالا بکشند، به من اختیار دهند تا این کار را انجام دهم.».

وی در ارتباط با کشتار کودکان با هدف فروش اعضاء بدنشان گفت: « ما در این باره نیز شک داریم که آیا اعضای بدن فرزندانمان فروخته شده است یا خیر؟ از کجا معلوم که این کار به صورت باندی صورت نگرفته باشد؟».

پدر کیوان که ظاهرا آخرین کودک قربانی شده این تراژدی است به خبرنگار خبرگزاری ایسنا گفت: « بچه من در میان کشته شدگان بود. وقتی متوجه شدم که فرزندم گم شده است، به پلیس رفتم و شکایت کردم. چند ساعت بعد به کمک پدر میلاد، علی باغی را شناسایی کردیم و پلیس او را بازداشت کرد. علی (باغی) در بازجویی به پلیس گفت که بچه ها را به مردی فروخته است، اما پس از چند ساعت اعتراف کرد و گفت که با هم دستی محمد (بیجه)، تمام قتل ها را انجام داده اند. ما به این قضیه مشکوک هستیم و امکان دارد که اعضای بدن فرزندانمان را فروخته باشند. چون فقط استخوان های بعضی از بچه ها را پیدا کرده ایم، شاید به همین علت بعضی از جنازه ها را در کوره آجرپزی سوزانده اند و یا در میان آشغال ها آتش زده اند.».

پدر احمد که اولین قربانی پاک دشت محسوب می شود در مقابل مجتمع قضایی تهران، به خبرنگاران گفت: « پسر من اولین قربانی بیجه و باغی بود. در بیست و سوم اسفند ماه سال ۸۱، در مراسم سینه زنی روز عاشورا پسر ۱۰ ساله ام گم شد و هر چه دنبالش گشتم فایده ای نداشت. به اداره آگاهی پاک دشت رفتم و از ماموران کمک خواستم، اما پلیس پاک دشت به ما گفت که باید به اداره آگاهی قیام دشت بروم، اما فایده ای نداشت.».

پدر احمد رضا خدری، یکی دیگر از قربانیان پرونده ی جنایتکارانه ی پاکدشت با حالت عصبی به خبرنگار خبرگزاری ایسنا گفت: « الان دور و

بر ما شلوغ شده. آن موقع که گفتیم بچه ام گم شده هیچ کس به ما محل نداد. اما الان که بچه هامون کشته شدند، مرتب به ما تسلیت می گن.»
 مادر احمدرضا، قربانی دیگری نیز می گوید: «ما فقیریم، فرش مان کهنه است. بابای احمدرضا کارگر است. انگار بچه فقرا که بمیره کسی هیچ چی نمی فهمه... افسر وقت پرونده به من گفت، بی خودی مزاحم شدی، خودت می دونی بچه ات کجاست. بیجه بچه من را در چاه انداخته بود، شاید اگر آن موقع دنبالش می گشتند، حداقل نیمه جان پیدایش می کردند.»
 شوهرش در تایید اظهارات همسرش می گوید: «الان ما را تحویل می گیرند. خدا شاهد است آن موقع هیچ کس ما را تحویل نمی گرفت. مرگ فقیر صدا ندارد. اگر یکی از این بچه ها، بچه های بالا شهر بود، خیلی سریع قاتل را پیدا می کردند.»

هفتم مهرماه ۱۳۸۳ خورشیدی، سایت بازتاب منتسب به محسن رضائی دبیر شورای مصلحت نظام جهل و جنایت از قول عمه محمد، یکی از قربانیان نوشت: «عذاب رفتنش کم نبود؟ حال خاکستر و استخوان هایش را هم به ما نمی دهند. تا به حال چندین بار پدر و مادرش رفته اند که به حساب، جنازه را بگیرند، اما وقتی اجساد را می خواستند از کوره خارج کنند، مسئولان پزشکی قانونی حضور نداشته اند. آن ها هم استخوان بچه و سگ و گربه و... هر چه در کوره بوده روی هم ریخته اند و برده اند پزشکی قانونی، از بچه ها جز یک تکه استخوان باقی نمانده است. همان را هم نمی دهند، اگر استخوان بچه ها را می خواهید، بیاپید از میان استخوان ها یکی را بردارید، ببرید، اما اگر مال یکی دیگر بود و بعد آمدند نبش قبر کنند، به ما مربوط نیست. می گویند هشتصد هزار تومان بدهید تا برایتان آزمایش تشخیص هویت DAN کنیم. پول هویت مقتول را ما باید بدهیم؟ پس پزشک قانونی چه کاره است؟».

محسن، نوجوان ۱۵ ساله ای که سال گذشته توانسته بود از دست محمد بیجه بگریزد، به خبرنگار خبرگزاری ایسنا می گوید:
 «ساعت هشت و بیست دقیقه شب ۲۱ دی ماه سال ۸۲، داشتم از سر کار به طرف خانه برمی گشتم؛ نزدیکی های حصار امیر یک مرد به من نزدیک شد، وقتی جلو آمد چاقو را پشت گردنم و دستانش را به روی دهانم گذاشت، کشان کشان من را می کشید که اورژانس ۱۱۵ را دیدم سریع دستانش را گاز گرفتم و داد زدم، هول شد و با دسته چاقو به پشت گردنم زد؛ وقتی افتادم مرا چاقو زد. کشان کشان خودم را به سمت اتوبان کشاندم مردم دورم جمع شدند و من را به بیمارستان بردند. دوازده روز در

بیمارستان بودم بعد از آن که از بیمارستان مرخص شدم رفتم پاسگاه ماما زن پاک دشت شکایت کنم اما توجه نکردند و گفتند: « برو طرف را پیدا کن و بیار!»!

محسن در پاسخ به این سؤال که آیا برای شناسایی چهره ضارب از شما درخواست کمک نکردند؟ گفت:

« اصلا به ما محل نگذاشتند. گفتند برو پیدایش کن آن موقع از کسی که تو را زده شکایت کن.»!

از او سؤال شد که شما شانزدهمین طعمه محمد بودید، آیا پیش از آن اتفاق و یا بعد از فرار شما، از سوی نیروی انتظامی یا دیگر ارگان ها در رابطه با گم شدن تعدادی از کودکان پاک دشتی، اطلاع رسانی شده بود؟ محسن پاسخ داد که: « هیچ کس در این باره هیچ اطلاع رسانی نکرد.»!

کامران آقایی (حقوقدان) ضمن قابل تامل دانستن ابعاد روانشناسی و جامعه شناسی و عوامل در بروز چنین جرمی، گفت:

« نحوه برخورد نیروهای امنیتی و این که اولاً نیروی انتظامی چگونه قادر به کشف و شناسایی این فرد که قبلاً یک بار دستگیر شده، نبوده و دوم این که با توجه به مفقود شدن چند کودک در مدت وقوع این جنایات، پلیس و دستگاه قضایی باید اقدام به کشف جرم می کرد که در این زمینه کوتاهی شده است.».

سلمان خدادادی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، نیروی انتظامی و قوه قضائیه را در این جنایت مقصر و آن ها را مستحق مواخذه شدن دانست. وی گفت:

« من تصمیم دارم به کمیسیون امنیت ملی پیشنهاد کنم که وزرای کشور، اطلاعات و فرمانده نیروی انتظامی را برای توضیح درباره این جنایت به کمیسیون فرا خواند.»

روزنامه اعتماد در ارتباط با پرونده و تلاش گسترده و همه جانبه ی مسئولین انتظامی، امنیتی و قضائی رژیم برای بستن پرونده و بایگانی نمودن آن در سینه تاریخ نوشت:

« در حالی که مسئولان انتظامی، قضایی و امنیتی سهل انگاری در پیگیری فاجعه قتل های پاک دشت را توجیه می کنند، افکار عمومی به جای پاسخ، امنیت فرزندان جامعه را در این باره طلب کرده و این پرسش را مطرح می کند که چه تضمینی برای تکرار نشدن چنین وقایعی وجود دارد.».

رژیم پوشالی و ضد مردمی که پایه های قدرتش را بر سرکوب و خفقان و شکنجه و اعدام فرزندان ایران و حمایت و پشتیبانی رهبران دولتهای

کشورهای پیشرفته ی صنعتی و قدرتهای سرمایه داری غربی قرار داده ، حتا از انعکاس اخبار سانسور شده ی این جنایت در مطبوعات و همدردی مردم و آزادیخواهان و بشردوستان با خانواده های قربانیان نیز به وحشت افتاده بود بلافاصله به روزنامه ها و مطبوعات اسیر در چنگال وزارت ارشاد و قوه ی قضائیه دستگاه خلافت اخطار کرد تا از انعکاس واقعیت ها و مسائل پیرامون جنایت قیام دشت و پاک دشت خودداری کنند. باید که این جنایت هولناک نیز به مرور زمان به بایگانی تاریخ سپرده شود و به سرنوشت پرونده ی جنایات گذشته ی رژیم گرفتار گردد. سهراب بیگ، معاون اجرایی قوه قضائیه رژیم ملایان، خطاب به رسانه ها گفت:

« باید بر نیروی انتظامی به عنوان ضابط دستگاه قضایی نظارت کرد اما نباید ضعف های نیروی انتظامی در جراید و مطبوعات مطرح و بزرگ شود. این امر برای امنیت و اقتدار ملی مضر است.». سهراب بیگ، در ادامه کنفرانس مطبوعاتی خود گفت:

« همین موضوع نسبت به وزارت اطلاعات و سایر نهادهای امنیتی نیز مطرح است. ما نسبت به تضعیف نهادهای امنیتی مانند نیروی انتظامی آن هم با استفاده از احساسات عمومی هشدار می دهیم. در موضع جنایت پاک دشت وقتی ابرهای احساسات را کنار بزنیم و به موضوع با دید دقیق کارشناسی بنگریم، علل مختلف را مشاهده می کنیم که سرنخ همه آن ها به دست مراجع مختلف و حتا خود جامعه است.». وی در پایان کنفرانس مطبوعاتی خود که به خیمه شب بازی های گذشته رژیم بی شباهت نبود، تاکید کرد:

« در همین جا از جراید می خواهیم که از ورود به ماهیت موضوع و انتشار نتایج تحقیقات این پرونده پرهیز کنند تا هر چه زودتر مراحل رسیدگی به پایان رسیده و مجازات قاطع، شرعی و قانونی این جانی یا جانپان در ملا عام به مرحله اجرا گذاشته شود.».

وجدان بیدار جامعه ی بشری که در طول تاریخ بیست و شش ساله ی حکومت ننگین جمهوری اسلامی و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه بوده و از سرنوشت پرونده های جنایات هولناک و دهشت انگیزی چون فاجعه سینما رکس آبادان، کشتار دگر اندیشان و زندانیان سیاسی، پرونده ی قتل های زنجیره ای، پرونده ی شبیخون به کوی دانشگاه، پرونده ی زهرا کاظمی، خبرنگار و عکاس ایرانی – کانادایی، پرونده زندانیان

مطبوعات و شخصیت هائی چون ناصر زرافشان, اکبر گنجی, احمد باطبی و دیگران مطلع و آگاه است, به حق و آگاهانه می پرسند: « در این فاجعه دلخراش, نقش وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی چه بوده که انتقاد از آنان آنهم در روزنامه و مطبوعات می تواند برای امنیت و اقتدار ملی کشور امام زمان مضر و خطر آفرین باشد؟».

آیا جز اینست که پیگیری جدی همه ی این جنایات در روزنامه ها و مطبوعات و انتقاد از وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی, پای رهبر معظم جمهوری و روحانیون طراز اول دستگاه خلیفه گری را به میان کشیده و اذهان مردم را به سوی تصمیم در جهت ایجاد تحولی بنیادین و چاره ساز سوق می دهد؟

بنابر این طبیعی است که رژیم با همه ی دستگاه تبلیغاتی و بکارگیری همه ی مزدوران و جنایتکاران اجرائی خود تلاش می ورزد تا چنین فجایی را پرده پوشی و از افشای مسائل پشت پرده جلوگیری نماید.

حضور و شرکت یک اکپ پزشکی در جنایت هولناک و جگر خراش پاکدشت! مالکیت پزشکی ناشناس بر کوره های آجرپزی و آدمسوزی پاکدشت! سپردن صد میلیون تومان وثیقه برای آزادی متهم ردیف اول جنایت! به اصطلاح سهل انگاری وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی تحت فرمان سردار قالیباف, تلاش مسئولین و متولیان قوه ی قضائیه و شخص آیت الله محمد شاهرودی, خط و نشان کشیدن آقای سهراب بیگی برای روزنامه ها و مطبوعات, بیانگر این واقعیت تلخ است که رژیم جمهوری اسلامی و فرد یا افرادی از دستگاه عربض و طویل و دهشت بر انگیز خلیفه گری شیعه در این جنایت هولناک دست داشته و به نوعی تجارت و مال اندوزی ضد بشری و حیوانی اشتغال داشته اند.

گذشته ی نکبت بار و جنایتکارانه ی رژیم و اسناد و شواهد موجود بیانگر این واقعیتند که جنایت پاکدشت نیز چون جنایت های تا کنونی, توسط سرمداران رژیم و ایادی و مزدوران خود فروخته و مسخ شده اش انجام گرفته و علی باغی و محمد بیجه بازیچه های بی ارزش و فریب خورده ای بیش نیستند. فریب خوردگانی از خیل هزاران که به طمع زندگی راحت دنیوی و چراگاه سبز تر دامن آن دست به هر جنایتی می زنند و تا به هر عمل ددمنشانه ای می زنند.

در گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس تحت فرماندهی سردار قالیباف, در باره محمد بیجه و علی باغی مجریان طرح کشتار و سوزاندن کودکان پاکدشتی چنین آمده است:

« متهم ردیف اول قتل های پاک دشت، محمد بیجه ۲۲ ساله متولد تربت حیدریه از بدو تولد تا ۵ سالگی در شهرستان تربت حیدریه زندگی می کرده و بعد از ۵ سالگی به علت مسائل و مشکلات اقتصادی خانواده اش به همراه آنان به تهران مهاجرت و به ناچار در حاشیه شهر تهران (قیام دشت) سکنی گزیدند. آنان بعد از گذشت ۲ سال و اندی به شهرستان پاک دشت مهاجرت کردند. پدر وی کارگر کوره های آجرپزی شهرستان پاک دشت بود. وی تا کلاس پنجم ابتدایی تحصیل و بعد از آن نیز به علت موقعیت بد اقتصادی خانواده ترک تحصیل کرد و اقدام به کارهایی کاذب از جمله جمع کردن زباله و ... نمود.».

بنا به گزارش پلیس، بیجه یک بار در بیابان های اطراف مورد تجاوز دو مرد بزرگ سال قرار گرفته و به شدت از ناحیه سر آسیب می بیند به نحوی که تا چند وقت هر کسی علت آسیب را جویا می شد، می گفت که تصادف کرده ام. محمد بیجه در رابطه با کشتن کودکان گفت:

« با کشتن آن ها و دیدن خون بیش تر ارضا می شدم و این عمل برای من لذت بیش تری فراهم می کرد.»!

بر اساس همان گزارش:

« متهم ردیف دوم، علی غلام پور، معروف به علی باغی، ۳۱ ساله متولد گنبد کاووس در دوران طفولیت مادر خود را از دست داد. پدر و نامادری وی به مواد مخدر اعتیاد داشته و هر گاه وی کج خلقی و بد رفتاری داشته به وی تریاک می خوراندند به نحوی که در سن ۵ سالگی فقط با مصرف تریاک می توانست به خواب برود. در سن پنج سالگی برای اولین بار به جرم حمل مواد مخدر دستگیر شد و از آن زمان به بعد نیز چندین بار به همین اتهام دستگیر شد. از آشنایی او با متهم ردیف اول حدود ۸ سال می گذرد و این دو رابطه نزدیک و صمیمی با هم داشتند به طوری که حدود ۹ قتل را به اتفاق همدیگر انجام داده اند.»!

در جریان پرونده ی قتل های زنجیره ای، وزارت اطلاعات، یعنی علی فلاحیان و معاون او یعنی سعید اسلامی (امامی) دخالت و شرکت مستقیم داشتند. درگیری درون گروهی و درون تشکیلاتی دستگاه خلیفه گری شیعه که ریشه در تاریخ این سازمان تروریست پرور و جنایتکار و ریاکار دارد، سبب گردید تا رژیم نتواند آنرا مانند ترورها و جنایت های ضد بشری پیشین خود پرده پوشی نماید. شنیدیم و دیدیم که تعدادی مامور دستگیر و روانه ی بازداشتگاهها گردیدند. رژیم آنان را مامورینی خودسر و حتی عامل اسرائیل و قدرتهای بین المللی معرفی نمود. سعید امامی معاون

وزارت اطلاعات و طراح اصلی ترور نویسندگان و آزاد اندیشان ظاهرا در زندان به قتل رسید. همسرش به زیر شکنجه رفت. فیلمهای بازجویی و شکنجه ی همسر سعید امامی با دست و دل بازی هر چه تمامتر به بیرون فرستاده شد و ترحم ایرانیان داخل و خارج را برانگیخت! بقیه مامورین و مجریان طرح نیز بدون سر و صدا و جنجال آفرینی به آغوش گرم خانواده باز گشتند و بر اساس رهنمود رهبر، علی فلاحیان، آیت الله مصباح یزدی و دیگران شاگردان مدرسه ی حقانی به باز سازی و ترمیم شبکه مشغول شدند.

در عوض ناصر زرافشان، وکیل خانواده های محمد مختاری و جعفر پوینده، به جرم پیگیری پرونده بازداشت و به زندان انداخته شد. وی سالهاست که در زندان بسر می برد و اعتراض های داخلی و خارجی نتوانسته او را از بند رهایی بخشد و به آغوش جامعه و خانواده اش باز گرداند.

یا واقعه ی کوی دانشگاه. نیروهای انتظامی تحت فرمان رهبر معظم و سردارقالی باف به مراکز علمی و دانشگاهی یورش بردند! شبانه وارد خوابگاه دانشجویان شدند و مغول وار دست به کشتار و جنایت زدند. سردار نظری و همدستانش طلبکارانه از مجازات و جوابگوئی در برابر قوه ی قضائیه رستند و آزاد شدند. در حالیکه صدها دانشجو و دانش پژوه از جمله احمد باطبی و برادران محمدی و ماسوری و غیره پس از تحمل شدیدترین و حیوانی ترین شکنجه های ددمنشانه ی سرداران و سربازان امام زمان و جیره خواران دستگاه ولایت فقیه کماکان در سیاهچالها و بازداشتگاههای قرون وسطائی رژیم روزگار می گذرانند.

چگونه است که وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی با چنین پیشینه ی ننگین و سرکوبگرانه ای، به شکایت خانواده هایی که در منطقه ی یک شهر و در حاشیه دارالخلافه ی ام القراء فرزندانشان مفقود و کشته شده اند ترتیب اثری نمی دهند و این جنایت هولناک را پیگیری نمی کنند؟

چرا هنگامی که عوامل و مجریان جنایت توسط خانواده های قربانیان دستگیر و به نیروی انتظامی تحویل داده می شوند، وزارت اطلاعات رژیم آنانرا آزاد می کند تا به جنایت های خود ادامه دهند؟

کیهان تهران به مسئولیت حسین شریعتمداری، نماینده ی رهبر و مجری برنامه ی هویت و غیره و یارغار سعید اسلامی (امامی) و مدافع سر سخت وی در جریان قتلهای زنجیره و غیره به تاریخ بیست و نهم

شهریورماه ۱۳۸۳، درباره فاحعه هولناک قیام دشت و پاک دشت می نویسد:

« قاتلان بیست و شش کودک تحت مراقبت های ویژه پلیسی و قضایی قرار گرفتند... دادستان دادرای پاک دشت همچنین با اشاره به این که اکثر قربانیان از ساکنان قیام دشت و از فرزندان خانواده کارگران و ساکنان اطراف کوره پزخانه و اطراف محل سکونت قاتلان بوده اند، گفت: در بین اجساد ۱۰ مقتول مربوط به اتباعی افغانی است. متهم ردیف اول در مصاحبه با خبرنگار واحد مرکزی خبر پاک دشت خود را محمد بیجه، ۲۲ ساله و ساکن کوره پزی عاج در حومه قیام دشت معرفی کرد و گفت: تاکنون ۲۰ نفر را به قتل رسانده ام و ۶ نفر هم که به نیت قتل زده ام، بعدها فهمیدم که زنده اند. وی در ادامه به قتل سه فرد بزرگسال نیز اشاره کرد و علت کشتن آن ها را فقط رفت و آمد شان به اطراف کوره پزی ها برای عمل اعتیاد دانست (در نقش مامور مبارزه با مواد مخدر و معتادین - ف) و گفت: برای کشتن کودکان و نوجوانان انگیزه خاصی نداشتم و فقط این کار را از روی سرگرمی و عقده های کودکی انجام می دادم. متهم دیگر علی غلام پور، ۳۱ ساله به ۹ فقره قتل به همراه بیجه اشاره کرد و گفت: من تنها چهار نفر را خودم به تنهایی کشتم و در موارد دیگر با بیجه هم دست بدم.»

و آنگاه که قوه قضائیه و نیروی انتظامی تحت فشار افکار عمومی قرار می گیرند، سناریوهای گذشته تکرار می شود و خاطره ی بر خورد با طراحان و مجریان قتل های زنجیره و شبیخون به خوابگاه دانشجویان در اذهان زنده می شود.

روزنامه شرق در روز چهارشنبه بیست و نهم مهره ماه ۱۳۸۳ به نقل از جمال کریمی راد، سخنگوی قوه ی قضائیه رژیم، خبر از بر خورد این قوه با مامورینی که در انجام وظیفه خود سهل انگاری و کوتاهی نموده اند می دهد. سخنگوی قوه ی قضائیه در دومین جلسه هفتگی خود با خبرنگاران می گوید:

« در رابطه با سهل انگاری در پیگیری حادثه پاک دشت، روز یک شنبه جلسه کمیسیون نقل و انتقالات تشکیل و با دادستان و دو باز پرس دادرای پاک دشت برخورد شد. براساس نظر این کمیسیون که به تأیید رییس قوه قضائیه هم رسیده است دادستان پاک دشت با تنزل به سمت دادرسی به حوزه دیگری منتقل شد.»

جمال کریمی راد در ادامه می افزاید:

« همچنین دو بازپرس این دادسرا هم با تنزل سمت با عنوان دادیار به حوزه های دیگر منتقل شدند. رییس دادگستری پاک دشت هم به محل دیگری منتقل شد...»!

روزنامه ی اعتماد در تاریخ دوازدهم آبان ماه ۱۳۸۳، خبر از برخورد نیروی انتظامی با ماموران خاطی و سهل انگار خود نوشت:

« همچنین گفته شده است که نیروی انتظامی شانزده تن از ماموران و افسران خود را در رابطه با رسیدگی به این پرونده «مقصر» دانست. روزنامه اعتماد درباره محاکمه ماموران انتظامی نوشت، اولین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده ماموران انتظامی متخلف در فاجعه پاک دشت روز چهارشنبه به صورت غیرعلنی برگزار می شود. روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح اعلام کرد: اولین جلسه رسیدگی به تخلفات این مامورین در شعبه هشت دادگاه نظامی یک تهران برگزار خواهد شد. نا گفته پیداست که در کشورها و سر زمین هائی که حاکمیت بویی از مردم سالاری و بشر دوستی برده و مردم می توانند در قالب احزاب، سازمان ها و تشکلهای دموکراتیک صنفی و سندیکاها و اتحادیه های کارگری گرد آیند و مطبوعات و ارباب جراید آزادند تا ضمن ابراز نظرات خود برنامه ها و لوایح دولت و حتی پارلمان را مورد نقد و انتقاد قرار دهند، رئیس جمهور و فرمانده ی نیروی انتظامی به دلیل ربوده شدن یک کودک، نه ده ها نفر بر کنار و به محاکمه کشیده می شوند. تا چه رسد که در کمال وقاحت و بیشرمی گناه را به گردن والدین کودکان بیندازند و در صدد ماست کردن قضیه بر آیند و تلاشی گسترده و همه جانبه دست بزنند تا به هر طریق ممکن سر و ته قضیه را به هم آورند و پرونده را مختومه اعلام نمایند!

در نتیجه ی پیگیری مردم، خانواده های قربانیان، روزنامه نگاران متعهد و عناصر و شخصیت های افشاء گر و بشر دوست، نخستین جلسه ی محاکمه یا خیمه شب بازی رژیم در مورد مجریان فریب خورده و بازیچه ی مافیای قدرت حاکم بر جمهوری جهل و جنایت در ساعت ده صبح روز سه شنبه بیست و یکم مهر ماه ۱۳۸۳، در محل مجتمع قضائی خمینی تشکیل و رسمیت یافت. دو متهم پرونده یعنی علی باغی و محمد بیجه از زندان اوین به دادگاه کیفری استان تهران منتقل و در اختیار محکمه قرار گرفتند تا محاکمه شوند.

به گزارش کیهان شریعتمداری در تاریخ بیستم شهریور ماه ۱۳۸۳، یاورزاده، رییس شعبه ۷۴ دادگاه کیفری که به همراه ۴ نفر دیگر از عوامل

قوه ی قضائیه رژیم محاکمه عاملان جنایت پاک دشت را به عهده دارد در ابتدای جلسه ی به اصطلاح دادگاه گفت:

« این بی نظیرترین جنایتی بود که رخ داد از این جهت که قربانیان کودکان بی گناه بودند و در عرض ۱۹ ماه، ۱۷ کودک ۷ تا ۱۴ ساله مورد اذیت و آزار قرار گرفته و به طرز فجیعی به قتل رسیدند... ۶ جوان کم سن و سال نیز در آستانه مرگ قرار گرفتند و به طرز معجزه آسایی نجات یافتند و دو مرد و یک زن نیز به قتل رسیدند.»

وی در مورد قربانیان و متهمین گفت:

« ۴ نفر از قربانیان با سیانور، ۳ نفر با چاقو، ۷ نفر خفه شده و ۶ نفر با شکستگی جمجمه به قتل رسیدند... متهمان اصلی دو جوان ۲۲ و ۳۱ ساله هستند، هر دو در رویای کار و ازدواج و زندگی ناکام ماندند، یکی جوان پرشور، دومی معتاد و زخمی. همه فضیلت ها و باورهای خوب و دینی به یک باره در مورد این دو متهم فرو ریخته است. جنایات محمد بیجه و علی از اواخر سال ۸۱ آغاز و نیمه اول سال جاری با دستگیری آنان خاتمه یافته است.»

یاور زاده که بیشک شاهد و ناظر پرونده سازی، اقرار گیری و کشف اسرار درونی مخالفین و دگر اندیشان رژیم در سالهای گذشته بوده و با شیوه ی کار بازجویان و بازپرسان و شکنجه گران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی آشنائی کامل دارد، در رابطه با پرونده ی پاکدشت گفت:

« عملکرد متهمان به نحوی بود که متأسفانه هیچ کدام از ماموران کاشف جرم و مامورینی که وظیفه شان بررسی دقیق این پرونده ها بود نه تنها به نتیجه نرسیدند بلکه در روز روشن کسی فریادهای آنان را نشنیده است. آن ها حتا یک بار به کوره عاج سر نزده اند... کاش ماموران کاشف با کمی دقت و مراقبت توانسته بودند این واقعه و جنایت را در همان روزهای نخست خنثی کنند.»

در کیفرخواست دادستان که توسط رشادتی معاون دادستان قرائت گردید:

« محمد بیجه معروف به بیجه، متهم اصلی جنایت پاک دشت، ۲۲ ساله است. او از تربت حیدریه به تهران مهاجرت کرده است. در زمان وقوع جنایات، نامبرده در آجرپزی عاج کارگر بوده و هیچ گونه سابقه کیفری نداشته است. بیجه، در ۱۴ فقره آدم ربایی به قصد اعمال منافی عفت و مباشرت در قتل عمدی نسبت به سید جواد حسنی، مرد ۴۵ ساله ناشناس، حمید جعفری، احسان زارع و احمد رضا خدری، محمدرضا بربری،

مسعود شیداک، میلاد طهمانی، محمد قدیمی، نعمت الله شمس، یونس ملاکی، باقی نوری، میلاد دامن پور، محمد جعفری، مشارکت در ۱۴ فقره آدم ربایی و قتل عمد نسبت به سجاد ستوده، کیوان خسروی، وحید امینی و عوض اسکندری سرقت دو میلیون ریال وجه نقد از محمدرضا بربری، مباشرت در هفت فقره آدم ربایی و ایراد ضرب و جرح عمد و شروع به قتل نسبت به محسن خسروآبادی، نعمت جعفری، محمد غلامیان، علی نظری، کنیز و دو مرد ناشناس و پنج فقره آتش زدن جنازه های محمد جعفری، حمید جعفری، نعمت الله شمس، یونس ملاکی و وحید امنی و مشارکت در یک فقره آدم ربایی نسبت به ضیا خاوری متهم است.»!

یاور زاده قاضی پرونده، متهم دیگر را چنین معرفی کرد:

« متهم دیگر پرونده پاک دشت، علی غلام پور، معروف به علی باغی، ۳۱ ساله است که از کاشمر به تهران مهاجرت کرده است و در قیام دشت زندگی می کرد. وی دارای ۱۰ فقره سابقه کیفری در زمینه های اعمال هروئین، نگهداری مواد مخدر، سرقت، استعمال دخانیات و... است.».

به گفته رشادتی، معاون دادستان:

« قاتلان، در بیابان های شمال غربی حاشیه شهرستان پاک دشت در داخل آلونک هایی در مجاورت کوره های آجرپزی مدت ها سکنی گزیده اند به نحوی که بیش از حدود ۵۰ کوره آجرپزی اعم از متروکه با گودال های عمیق و فعال در همان منطقه وجود دارد که بعضا بیش از ۷۰ سال است که از این گودال ها جهت تولید آجر خاکبرداری به عمل آمده است با یکدیگر طرح دوستی ریخته اند و تلخ ترین حادثه جنایی را ترسیم و به مرحله اجرا درآورده اند.».

از سوی دیگر در گزارش های پیرامون پرونده ی پاکدشت آمده است که برادر ۱۱ ساله بیجه، روزانه دو سه هزار تومان پول با خودش به مدرسه می برده و برای همکلاسی ها و هم مدرسه ای هایش ساندویچ و نوشابه می خریده و آنان را به بهانه تماشای خرگوش به خانه شان می کشیده تا قربانی برادرش محمد بیجه شوند.

نکته مبهم و نا روشنی باقی نمی ماند که علی رغم بر ملا شدن جنایات و شکایت و پیگیری خانواده های قربانیان، ماموران وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و ستاد رئیس جمهور همیشه شرمنده و عوامفریب حتی یک بار نیز به کوره عاج سر نزده و پیگیر پرونده ای که بقول معاون دادستان تلخ ترین حادثه جنایی است، نشده اند.

با توجه به ادعای خانواده قربانیان مبنی بر شرکت یک تیم پزشکی در قتلها، مالکیت پزشکی متمول و ثروتمند بر کوره پز خانه عاج، آزادی قاتل با وثیقه ای صد میلیون تومانی و بریز و بپاش های برادر یازده ساله ی بیجه در مدرسه، این سؤال مطرح می شود که:

۱ - این دو جوان قاتل که خود قربانی روابط و مناسبات حاکم بر جامعه خفقان زده و مافیای قدرت هستند، چگونه به فرص های سیانور دست پیدا کرده و طرز مصرف آن را از چه کسانی یاد گرفته بودند؟

۲ - آیا خانواده فقیر و فلک زده ی بیجه چه قدر درآمد داشته اند تا بتوانند روزانه دو سه هزار تومان به فرزند جوان و یازده ساله بدهند؟ آنهم با این هدف که خرج همکلاسی ها و هم مدرسه های خود بکنند؟

پیداست که قاتلان کاملاً حرفه ای عمل می کرده و پشتشان به قدرت و تکیه گاهی محکم و قابل اطمینان گرم بوده است. در غیر این صورت آنان نمی توانستند بی رحمانه و با برنامه های از پیش طراحی شده در طول نوزده ماه بیست و دو کودک بیگناه و معصوم را به قتل برسانند. آنهم در حالیکه یکی از آنان یک بار به همین اتهام دستگیر و بازداشت شده بوده است. بنابراین روشن است که انجام و ادامه ی جنایت های هولناک پاکدشت، به علی باغی و محمد بیجه محدود نمی شود. بلکه به باندی مافیائی وابسته به حاکمیت منتهی می شود که در مدت نوزده ماه توانسته در منطقه ای کوچک و در مجاورت دارالخلافه چنین واقعه ی هولناک و دهشتناکی را بیافریند!

بسیار فراتر از این دو نفر است و احتمالاً به باندی وصل هستند که در طول ۱۹ ماه، در منطقه ای به وسعت هشت کیلومتر طول و چهار و نیم کیلومتر عرض، چنین واقعه هولناکی بیافرینند.

در سومین دادگاه پاک دشت، رییس دادگاه حکم صادره خود و چهار دادیار را به دو متهم اعلام کرد. در این حکم محمد بیجه، متهم ردیف اول به یک بار اعدام و ۱۵ بار قصاص و علی باغی، از اتهام به قتل ها تبرئه و به خاطر آدم ربایی به ۱۵ سال حبس و ۱۰۰ ضربه تازیانه محکوم شد.

اعلام رای دادگاه مبنی بر تبرئه علی باغی، اعتراض خانواده های قربانیان و پیگیران پرونده ی پاکدشت برانگیخت. رهبران رژیم و مسئولان آبرو باخته ی قوه قضائیه، بلافاصله رای صادره را مورد تجدید نظر قرار دادند. با این امید که با اعدام محمد بیجه و علی باغی در ملاء عام پرونده را بسته و خاطره ی این جنایت هولناک را نیز چون دیگر پرونده جنایت های ضد بشری خود به بایگانی تاریخ بسپارند!

خبرگزاری ایرنا خبر داد که:

« دو متهم پرونده جنایت پاکدشت و قاتلان ۲۲ نوجوان مفسد فی الارض شناخته شده و در ملا عام اعدام خواهند شد. ».

این خبرگزاری از قول حجت الاسلام عباسعلی علیزاده که جمع خبرنگاران سخن می گفته نوشت:

« این حکم از سوی شعبه ۴۵۱۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران صادر شده است. ».

به گزارش ایرنا، رئیس کل دادگستری تهران گفت:

« محکومان ۲۰ روز پس از ابلاغ حکم می توانند اعتراض کنند که متعاقب آن پرونده برای رسیدگی به اعتراض به دیوان عالی کشور ارجاع می شود. ».

علیزاده افزود:

« پرونده از حیث عمومی جرم و از جنبه حکومتی آن مفتوح بود و طبق دستور رئیس قوه قضاییه پرونده به بازپرس ویژه ای جهت رسیدگی ارجاع شد. ».

وی اضافه کرد:

« مرحله دوم از پرونده در دادرسی پاکدشت و زیر نظر دادستان و قضات جدید رسیدگی و پس از صدور کیفرخواست با عنوان مفسد فی الارض از دادگاه انقلاب اسلامی تهران تقاضای مجازات کردند و دادگاه نیز با حضور مدعی العموم و نماینده دادستان تشکیل شد و پس از قرائت کیفرخواست و شنیدن دفاعیات متهمان حکم مقتضی را صادر کرد. ».

واقعیت آنست که محمد بیجه و علی باغی قربانیان فریب خورده و زندگی باخته ی این جنایتند و به این دلیل به دیار عدم فرستاده می شوند تا جنایتکار اصلی بی نقاب نشوند و این جنایت به پای سردمداران و رهبران رژیم جهل و جنایت و روحانیون جنایتکار وابسته به دستگاه خلیفه گری نوشته نشود. در حالیکه آزادیخواهان و بشر دوستان جامعه ی بشری انگشت های اتهامشان را به سوی رهبران رژیم نشانه رفته و نیک می دانند که یک باند جنایت کار و خطرناک در این جنایت هولناک شرکت داشته است! باندی که اعضاء و که ارگان ها قربانیان خود را می فروخته و اجساد مثله شده ی آنان را در شعله های کوره می سوخته است. باندی که هدایت و رهبری آن در درون حاکمیت جمهوری جهل و جنایت و ارگان های سرکوب و شکنجه و اعدام رژیم جا دارد. به همین دلیل وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، ستاد پیگیری رئیس جمهور و قوه ی قضائیه رژیم با عجله و دستپاچگی سر

و ته قضیه را هم آوردند تا رسوایی بیش تری برای رژیم به بار نیاورد و در شرایطی که رهبران و مسئولان رژیم سرگرم بند و بست با غرب و وطن فروشی بخاطر حل مسئله ی اتمی هستند، مشکلی بر مشکلات و معضلات دامنگیرشان افزوده نشود.



فقر روز افزون اقتصادی و فرهنگی، بیکاری و اعتیاد گسترده والدین، سرکوب و خفقان خشن و ماقبل قرون وسطائی، سانسور شدید مطبوعات، شکستن قلمها و قفل زدن بر دهان منتقدین و عدم آزادی های فردی و اجتماعی، نبود مراکز آموزشی و پرورشی، عدم مراکز و محیط های تقریحی و سرگرم کننده برای کودکان و نوجوانان، تسلط قوانین و مقررات خشک دینی و مذهبی، نداشتن افق روشن و امیدوارکننده ای از آینده و هزاران معضل اجتماعی و فرهنگی دیگر، دست به دست هم داده و محیط جامعه ی ما را به جهنم واقعی آینده سازان این مرز و بوم مبدل ساخته است!

معضلات و مشکلاتی که در مرحله ی اول تولید کننده و خالق آن شیوه تولید پلید و ضد بشری سرمایه داری و در مرحله بعد دستگاه خلیفه گری شیعه بعنوان حامیان این سیستم و کرنش کنان در برابر خدای زر و زور و تزویر هستند! این مشکلات نقش مهم و به سزائی در تولید جنایاتی چون فاجعه ی هولناک پاکدشت و غیره داشته و دارند.

بر اساس آمارها و ارقام های موجود هفتاد درصد جامعه ی ایران را نیروی جوان تشکیل می دهد. این نیرو که روز به روز بر میزان انفعال و سرخوردگیش افزوده می شود، در حاکمیت جمهوری اسلامی چهل و

جنایت و حاکمیت عقب مانده و واپس‌گرای روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه‌گری شیعه که نوعی از حکومت فردی و دیکتاتوری و استبداد مذهبی است و ریشه در گورستانهای تاریخ و تاریک خانه های اشباح دارد، نه تنها از آزادی های فردی و اجتماعی محروم است بلکه چشم انداز روشن و قابل اعتمادی در باره ی کار و زندگی مستقل آینده اش نیز نمی بیند!

فرزندان توده های محروم و زحمتکش جامعه، در کنار والدین خود زجر می کشند و در حالیکه کمرشان زیر فشار روز افزون بیکاری و گرانی و محرومیت خم شده، غرق شدن این کشتی اسیر در چنگال متلاطم دریا را انتظار می کشند.

در بهشت سرمایه داران و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه‌گری شیعه که از چرک و خون میلیون‌ها ایرانی دربند و فلاکت زده ثروتها اندوخته و کاخها برافراشته اند میلیون ها جوان و نوجوان به ناراحتی های روحی و روانی و فحشاء و اعتیاد مبتلا گشته و عذاب و شکنجه ی جهنم را با همه ی وجود خود تجربه و احساس می کنند.



براستی، چگونه و با چه ترفند و سیاستی می توان جلو چنین فجایع مرگبار و وطن بر باد دهی را گرفت؟

چگونه می توان آینده سازان جامعه یعنی توده عظیم و میلیونی جوانان را از این منجلاب و جهنم واقعی نجات داد؟

در جهان متمدن و دنیای امروز، در مرحله نخست وظیفه حاکمیت و دولت است تا امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جانی شهروندانش را تامین نماید و طبق کنوانسیون حقوق کودکان و نوجوانان و سایر مصوبات سازمان ملل متحد و سازمانها و تشکلهای مدافع حقوق کودکان زمینه رشد

و تعالی آینده سازان جامعه را از محل اندوخته های ملی و بین المللی فراهم نماید.

از آنجا که رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی، رژیمی به شدت غیرانسانی، استثمارگر، جنایتکار، وحشی، خونخوار و گوش به فرمان سرمایه داری بین المللی و کنسرن های چند ملیتی است و خود به تنهایی خطری برای جامعه محسوب می شود، می بایست به فکر چاره ای اساسی و کارساز بود. رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری، بیست و شش سال است که جنایت می کند. ستم روا می دارد. به چپاول و غارت مشغول است. رفتاری وحشیانه و ددمنشانه با زنان و کودکان دارد. بیش از هشتاد درصد شهروندان جامعه را با فقر سیاسی - اقتصادی و فرهنگی مواجه ساخته است. باندهای مافیایی جنایتکاری پروریده و به آنان اجازه داده تا در راه ثروت اندوزی و چپاولگری از هیچ جنایتی رویگردان نباشند. تا بدان حد که کودکان و جوانان بی گناه و معصوم را بعنوان ابزار خلافتکاری و عملیات ضد بشری خود بکار گیرند، مثله نمایند و اعضاء و ارگانهای آنان را در بازارهای بین المللی بفروش برسانند! دختران معصوم و بیگناه را به بهانه های مختلف و وعده های واهی و تو خالی از آغوش خانواده ها و دامن میهن برابند و در بازارهای برده فروشی شیخ نشینی های خلیج فارس و صحرای سینای بفروشند. جنگلها و مزارع کشاورزی کشور را از بین ببرند! کاخ های افسانه ای و خانه های ویلایی بر پای دارند! عشرتکده ها به راه بیندازد! جزایر و بنادر کشور را به بیگانگان واگذار نمایند! با سوء استفاده از بنادر و گمرک های کشور، وسائل و مواد غذایی قاچاق وارد نمایند و صنایع نیم بند و کشاورزی سنتی جامعه را از پای در آورند و در نهایت، با همکاری و همیاری سازمان امنیت پاکستان و دولتمردان دولت دست نشاندۀ حامد کرزای در افغانستان، میهن ما را به بزرگترین و پر رونق ترین بازار فروش مواد افیونی و هروئین تبدیل نمایند.

برای نجات وطن و جلوگیری از سقوط بیش از پیش آن، به یک جنبش اجتماعی قدرتمند و متکی به نیروی زنان و جوانان جامعه نیاز است! زیرا نسخه و شیوه درمانهای پیشنهادی گروهها و سازمانهای به اصطلاح اپوزیسیون داخلی و خارجی، از اصلاح طلبی گرفته تا دست به دامن امریکا و اسرائیل شدن و خواهان رفراندوم بودن، رنگ و جلای خود را از دست داده و مشت پیشنهاد دهندگان و حامیانشان را به نحو احسن باز نموده است!

ادامه حیات ننگین و جنایت کارانه ی جمهوری اسلامی به تنهایی یا با همکاری و همیاری اپوزیسیون سازشکار و گدا مسلک داخلی و خارجی، چاره ساز و درمانگر جلوگیری از فجایع پاکدشت و نظایر آن نبوده و نخواهد بود. نظام وحشی، جنایتکار و خون آشام جمهوری اسلامی و دستگاه خلیفه گری شیعه در کلیت خود باید برود و به زباله دانی تاریخ سپرده شود! گر چه رفتی است و موش نقب زن تاریخ خارج از اراده ی ما و به دور از چشمان تنگ و حریص و آزمند اصلاح طلبان و سازشکاران داخلی و خارجی سرگرم تلاش و کوشش مستمر و مداوم! گروه حوادث روزنامه ی ایران، در تاریخ هیجدهم آبان ماه ۱۳۸۳ خورشیدی، پرده از روی جنایت گروهی دیگری موسوم به «گروه سیاه» برداشت. در این گزارش که تحت عنوان شکایت ها از گروه سیاه محرمانه می ماند، چنین آمده است:

«گردانندگان گروه سیاه در حالی به جزییات تجاوز به ۱۴ پسر نوجوان اعتراف کرده اند که تنها دو تن از این قربانیان در دادسرا طرح شکایت داشته اند و دیگران از ترس آبروی خود خاموش مانده اند. کسانی که در دام هولناک این شبکه مخوف گرفتار شده اند می توانند با مراجعه به شعبه دوم داد یاری در دادسرای امور جنایی تهران یا اداره ۱۱ پلیس آگاهی با اطمینان از اینکه مشخصات و حتی طرح شکایت آنان محرمانه بماند خواستار مجازات اعضای گروه سیاه شوند.» گزارش می افزاید:

«داد یار سلیمانی در حالی که چهار روز از متلاشی شدن گروه مخوف تجاوز به پسران نوجوان در شرق تهران می گذشت سکوت را در برابر خبرنگاران شکست و به بیان جزئیات کوتاهی از اقدامات شیطانی این باند پرداخت. وی با اشاره به اینکه تاکنون پنج تن از اعضای «گروه سیاه» دستگیر شده اند تأکید کرد که دو عضو فراری دیگر این شبکه شناسایی شده اند و دام های گسترده ای از سوی مأموران اداره ۱۱ پلیس آگاهی برای بازداشت آنان پهن شده است.» دادیار سلیمانی گفت:

«از وقتی شکایات مشابهی در خصوص ربوده شدن دو پسر نوجوان توسط چند دوست شرور و تجاوز به آنان در پارک فداییان و یک کارگاه رسیده این پرونده به صورت ویژه مد نظر قرار داده شد و ۱۴ تیم عملیاتی در اداره ۱۱ پلیس آگاهی برای متلاشی کردن عاملان این اقدامات تشکیل شد. وقتی در کمتر از سه روز موفق شدیم پنج پسر ۱۹ تا ۲۵ ساله که

اکثر آسابقه دار هستند را دستگیر کنیم پی به عمق اقدامات آنان بردیم که در شاخه های متفاوت جرم صورت می گرفت.»

داد بار سلیمانی به گزارشگر گروه حوادث روزنامه ی ایران می گوید: « نخستین متهمی که دستگیر شد عباس نام داشت که سابقه سوء اخلاقی دارد و در بازجویی ها اعتراف کرد ۱۲ پسر نوجوان را به بهانه های مختلف ربوده اند به منطقه ای که به شهر پشه معروف شده است و در پارک فداییان قرار دارد برده اند و با تهدید چاقو و اسلحه به آنان تجاوز کرده اند. وقتی عباس همدستان خود را معرفی کرد پلیس متوجه شد که همگی دارای سابقه سوء هستند و تحقیقات نشان داد جوانی به نام سعید عضو مسلح این گروه است و با دختران فراری نیز ارتباط دارد.»!

دادیار سلیمانی با اشاره به اینکه دو عضو اصلی این گروه در کودکی مورد تجاوز قرار گرفته اند و بسیار زیرک و باهوش هستند ادامه می دهد: « وقتی سعید با عباس و سه تن از همدستانشان دستگیر شدند مشخص شد آنان تاکنون به ۱۴ پسر نوجوان و دو دختر فراری تجاوز کرده اند که عباس در ۱۲ مورد تجاوز به پسران حضور داشت و سعید در ۶ مورد از این اقدامات جنایتکارانه شرکت داشته است تا جایی که این پسر شرور وقتی با دختری فراری در کرج بود دستگیر می شود و اسلحه اش در آنجا توقیف می شود.»!

سلیمانی افزود:

« گردانندگان این گروه در همه مراحل تحقیقی یکدیگر را محکوم می کنند و سعی دارند از اتهاماتشان شانه خالی کنند به گونه ای که عدم انسجام و هماهنگی آنان باعث شده است هر لحظه جزییات بیشتری از اقدامات آنان و نحوه شرکت تک به تک این گروه در تجاوز به پسران نوجوان فاش شود. آنان در قالب تیم های سه نفره عمل می کردند به بهانه اینکه شکارشان به خواهر یکی از آنان ناسزا گفته است یا مزاحمت ایجاد کرده است او را در حالتی قرار می دهند که تصمیم به مواجهه حضوری می گیرد سپس با کشاندن طعمه شان به شهر پشه و کارگاه با تهدید چاقو و کتک زدن به او تجاوز می کنند.»

دادیار سلیمانی در پایان می افزاید:

« اعضای این گروه دوستانه به جز تجاوز به پسران نوجوان و شکار دختران فراری اعتراف داشته اند در سرقت های مسلحانه، کیف قاپی و گردنبند قاپی شرکت داشته اند و با وجود بیکاری همیشه از نظر مالی تأمین بوده اند. از این گروه به جز ادوات استعمال مواد مخدر، ۴۰ لیتر مشروبات

الکلی نیز کشف شده است و تحقیقات برای رسیدن به همه اقدامات تبهکارانه و جنایتکارانه این باند ادامه دارد.»

روزنامه با استناد به گزارش خبرنگار جنائی خود می افزاید:

« گسترده‌گی اقدامات گروه سیاه به نوعی است که تصور می رود پسران نوجوان بسیاری در دام آنان گرفتار و مورد تجاوز قرار داده شده اند اما به خاطر ترس از آبروریزی طرح شکایت نکرده اند. این فرضیه زمانی قوت گرفته است که از ۱۴ اعتراف گروه سیاه در خصوص تجاوز به پسران نوجوان فقط دو تن طرح شکایت داشته اند.»

روزنامه در پایان می افزاید:

« بدین ترتیب هر کس که با چنین سرنوشتی روبرو شده است و اعضای گروه سیاه را شناسایی کرده است می تواند به پلیس آگاهی تهران و دادسرای امور جنایی مراجعه کند و مطمئن باشد مشخصاتش محرمانه خواهد ماند.»

دایار سلیمانی درگفت وگویی کوتاه به خبرنگار خبرگزاری ایسنا می گوید:

« این پرونده با موضوع افساد فی الارض رسیدگی می شود و پس از صدور کیفر خواست چهار متهم به همین اتهام محاکمه می شوند.»

روزنامه اعتماد به تاریخ سیزدهم آبان ماه ۱۳۸۳ خورشیدی نیز پرده از روی نمونه دیگری از کودک آزاری زنجیره ای در منطقه اعیان نشین دارالخلافه ی تهران برداشت و نوشت:

« جوانی به خاطر ربودن کودکان و تعرض به آنان روز ۱۲ آبان ماه سال جاری در دادگاه کیفری تهران محاکمه شد. این جوان ۱۸ ساله که سجاد نام دارد شهریور ماه گذشته پس از تعرض به نهمین پسر بچه، در منطقه شهرک غرب، توسط ماموران کلانتری ۱۳۴ شهرک دستگیر شده است.»

به گزارش این روزنامه، سجاد در بازجویی خود اعتراف نموده است:

« من در منطقه فرخزاد و شهرک غرب، پسر بچه ها را به بهانه های مختلف به پارکینگ ساختمان نیمه کاره در شهرک غرب و یا فرخزاد می کشاندم و پس از تعرض، با چاقو یا پنجه بوکس به جانیشان می افتادم و بعد با پیکری مجروح رهایشان می کردم تا بمیرند اما همه آن ها از مرگ نجات یافته اند.»

به گزارش خبرنگار روزنامه اعتماد:

« سجاد در خانواده فرهنگی و ثروت مند بزرگ شده و با والدینش در منطقه شهرک غرب زندگی می کرد. وی هیچ مشکلی در زندگی اش

نداشت. قاضی پروند معتقد است که سجاد، بیجه تهرانی، مشکل روانی شدیدی دارد و اکنون باید پزشکان در این خصوص نظر بدهند.».



جامعه‌شناسان و کارشناسان در جمهوری جهل و جنایت اسلامی، تلاش می‌ورزند موضوع کودکان خیابانی را تنها با مسئله مهاجرت از روستاها به شهرها مرتبط بدانند و چشم بر روی واقعیت‌های موجود در جهنم بر پا شده توسط آخرت فروشان جنایتکار و ضد بشری حاکم بر ایران ببندند. آنان عموماً فراموش می‌کنند که جامعه ایران، در مرحله‌ی نخست یک جامعه طبقه‌ای است که در آن شیوه تولید و روابط و مناسبات سرمایه‌داری آنهم از نوع بی بند و بار و مجری برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول جریان دارد. بر اساس شواهد و فاکتورهای تاریخی، بورژوازی انگلی و پارازیت ایران از بدو تولد تا کنون همواره سیاستی استثمارگرانه و جنایتکارانه داشته و برای خشنودی صاحبان صنایع و متحدين و حامیان خارجی خود دست به شنیع‌ترین و ضد انسانی‌ترین جنایات تاریخ بشری زده است.

امروزه نیز چون گذشته‌های دور، طبقه کارگر ایران در برابر طبقه سرمایه دار و غارت گر بین المللی صف آرایی کرده و نجات خود را در سرنگونی و کوتاه نمودن دستان خون چکان و فاجعه برانگیز آن دارد. توده‌های کار و زحمت ایران که بیش از هفتاد درصد نیرویش را جوانان تشکیل می‌دهند خواهان تغییرات بنیادی و اساسی در همه‌ی زمینه‌ها از جمله تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده و از ستم و ظلم رهبران جمهوری اسلامی و روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه‌گری شیعه به تنگ آمده‌اند. اکثریت نیروی عظیم و تحول طلب جوانان میهنمان فرزندان کارگران، کشاورزان و خانواده‌های محروم و وابسته به اقشار کوتاه آستین جامعه هستند.

به اعتراف کارشناسان، مقام ها و ائمه ی جمعه و جماعات، اکثریت جوانان ایرانی بعنوان نسل پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی یا انتقال بی درد زایمان قدرت از سلسله ی پهلوی به روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، مذهب و نماز و روزه و قوانین و مقررات آسمانی حکومت را مسخره می کنند و به ریش روحانیت شیعه می خندند.

جایگاه و وابستگی طبقاتی اکثریت جوانان ایرانی باعث گردیده تا همیشه و هر زمان آنان را در صف مقدم شورش ها و اعتراض های شهری و دانشگاهی و در رویارویی مستقیم با گزمه های رژیم و نیروهای امنیتی و انتظامی پاسدار کیان سرمایه و سرمایه داران ببینیم.

تنها و تنها پیروزی طبقه کارگر و محرومان جامعه ی ایران بر بورژوازی انگل و چپاولگر و نوکران و خادمان حلقه بگوش آن که در دستگاه خلیفه گری شیعه گرد آمده اند، می تواند پس از قرن ها ستم و بیدادگری دیکتاتور ها و مستبدین ضد مردمی، ضمن بر مسند نشاندن حکومت داد، آرزوها و آمل جوانان سرزمینمان را برآورده نموده و خلاقیت های آنان در زمینه های علمی، صنعتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سازندگی را عمیقا شکوفا سازد.

یکی از راه حل های معضل کودکان خیابانی و ریش کن نمودن فجایع به بار نشسته در بیست و شش ساله ی حکومت جهل و جنایت جمهوری اسلامی، برنامه ریزی درازمدت و تلاش و کوشش برای توزیع عادلانه درآمد به انضمام ایجاد نهادهای مردمی حمایت از حقوق کودکان است. همچنین لازم است سازمان هایی مطمئن جهت ساماندهی کودکان خیابانی و نیز تربیت و حمایت از بچه های بی پناه و بی سرپرست در سطح جامعه ایجاد گردد.

آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و تحصیل اجباری حداقل تا پایان دوره ی دبیرستان و پیش دانشگاهی برای همه کودکان و جوانان با تأمین بنیه مالی خانواده های محروم و زحمتکش، به ویژه پرداخت دست مزد مکفی به همه ی مزد بگیران و اقشار کوتاه آستین جامعه می تواند تا حدودی درد و رنج کودکان کار، خیابانی و خانواده های بی بضاعت و محروم آن ها را تسکین دهد.

برای نجات جامعه و حفظ سلامت روانی و جسمی آینده سازان آن لازم که قربانیان خشونت را ساماندهی شوند و مورد مراقبت های ویژه قرار گیرند. کودکان خیابانی حاصل و نتیجه فقر اجتماعی و توزیع ناعادلانه و ظالمانه ثروت هستند. بسیاری از خانواده های زحمتکشان و محروم جامعه که

عموما زیر خط فقر و در افلاس کامل بسر می برند، به علت نداشتن ممر در آمد و هزینه ی زندگی سنگین و کمر شکن فرزندان خرد سال و معصومشان را وادار به کار و تكدی گری در خیابانها و معابر عمومی شهرهای بزرگ می نمایند. در سرمای زمستان کودکان بسیاری در گوشه و کنار دارالخلافه ی ایران سرگردانند. کودکانی که درد گرسنگی و سوز و رنج سرما را تحمل می کنند و شب را زیر پلها و گوشه ی خیابانها به صبح می رسانند!

باید به فجایعی چون واقعه ی دهشتناک پاکدشت و قیام دشت پایان داد. باید امکانات بیشتر رفاهی و اجتماعی به مناطق محروم جامعه و حاشیه نشینان دارالخلافه و دیگر شهرهای بزرگ ایران اختصاص داد و به همه معضلات و مشکلات جامعه پایان بخشید. و از آنجا که جمهوری جهل و جنایت اسلامی و روحانیون دیو سیرت دستگاه خلیفه گری شیعه با هدف ویرانی هر چه بیشتر کشور و خاکستر نشین نمودن شهروندان این سرزمین بر مسند خلافت نشسته و حاضر به برداشتن گامی در راستای حل معضلات مملکت نیستند، لازم است که جنبش سرنگونی این رژیم قرون وسطائی و دیو سیرت را سازماندهی نمود. تنها در صورت برپائی حکومتی که همه شهروندان سرزمینمان دخالت مستقیم و بلاواسطه در تعیین سرنوشت خود و حل معضلات و مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور داشته باشند، می تواند ما را به سر منزل مقصودی و یک زندگی انسانی و سعادتیار رهنمون گردد. باید به ادامه ی حکومت جهل و جنایت ملایان، خفقان و سرکوب کارگران، کشاورزان، کارمندان، دانشجویان، زنان، روشنفکران، روزنامه نگاران و کودکان پایان داد.